

مبادلات و مناسبات اقتصادی ایران و اسرائیل

● محمدتقی تقی‌پور

۱۱

پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، رژیم پهلوی با آن مناسبات بازرگانی برقرار کرد. حجم مبادلات، شامل واردات و صادرات از همان سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ نشان می‌دهد بدون ارتباط، هماهنگی و زمینه‌های قبلی چنین داد و ستدی غیرممکن و ناشدنی بود. علاوه بر این مبادلات گسترده تجاری، در ۲۱ خرداد ۱۳۳۲ (۱۱ ژوئن ۱۹۵۳) میان بانک ملی ایران و بانک اسرائیلی لومی - لو، توافقنامه‌ای امضا شد که هدف آن تسهیل واریز حساب دریافت‌ها و پرداخت‌ها بین مراکز بانکی و مالی ایران و اسرائیل بود. این توافقنامه در حقیقت مبنایی برای ارتباط رسمی بازرگانی و اقتصادی دو طرف بود.

روابط نفتی ایران و اسرائیل

روابط نفتی ایران و اسرائیل از رازآلودترین بخش‌های روابط سیاسی و اقتصادی طرفین بوده است؛ و هنوز ابعاد این روابط به صورت کامل فاش نشده است. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ایران به نزدیک‌ترین متحد منطقه‌ای آمریکا تبدیل شد. در این اتحاد و نزدیکی نفت و سپس جایگاه جغرافیایی ایران نقش اساسی داشت:

ایالات متحده برای رژیم [سلطنتی] ایران متحدی ضروری بود. سیا در سال ۱۹۵۳ [مرداد ۱۳۳۲] (با کمک قابل توجه انگلیسی‌ها) دولت ملی دکتر مصدق را برانداخته و تخت

سلطنت شاه را به او برگردانده بود. به دنبال موفقیت کودتا، ایالات متحده دست‌نشانده خود را در سیلابی از کمک اقتصادی و نظامی غرق ساخته و در مقابل نه تنها از امتیاز داشتن یک متحد ضد کمونیست بین مرزهای جنوبی اتحاد شوروی و خلیج فارس برخوردار شده بود، بلکه رژیم را در مقابل خود داشت که هیچ تهدیدی برای منافع نفتی غرب به شمار نمی‌رفت.^۱

از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، در واقع رژیم پهلوی در نقش دست‌نشانده مهم آمریکا و تکمیل‌کننده نقش اسرائیل در منطقه ظاهر شد. از همین دوران توسعه روابط دو مهره مهم خاورمیانه‌ای آمریکا نیز آغاز شد:

با روغن کاری شدن چرخ‌های دیپلماسی، ارتباط بین شاه ایران و اسرائیل بنیانهای مستحکمی یافت. هر دو رژیم در مورد بدگمانی و احساس تنفر نسبت به همسایگان عرب خود اشتراک نظر داشتند. هر دو از ارتباط محکمی با ایالات متحده و به ویژه با [سازمان] سیا برخوردار بودند. هر کدام می‌توانستند عرضه‌کننده چیزی باشند که دیگری به آن نیازمند بود. ایران نفت داشت که ارسال آن را به اسرائیل از سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳ش] شروع کرد و اسرائیل نیز می‌توانست تخصص ارزشمندی در زمینه اطلاعاتی، دفاع و امنیت داخلی عرضه کند.^۲

نفت در برابر استفاده از تخصص رژیم اسرائیل در زمینه‌های اطلاعاتی، دفاعی و مهم‌تر از همه امنیت داخلی؛ به عبارت دیگر رژیم پهلوی در برابر اعطای نفت آسان و ارزان به اسرائیل «یاد می‌گرفت» چه طور موجودیت خود را در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی حفظ کند. این استفاده از «تخصص ارزشمند» اسرائیل، بعدها به آموزش شیوه‌های بازجویی و شکنجه به مأموران ساواک نیز کشید.

معاملات نفتی پر رمز و راز میان ایران و اسرائیل بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد. نخستین خریدهای نفتی اسرائیل از ایران به سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] پس از ملی شدن نفت در ایران بازمی‌گردد. ایمانوئل راسین ۳ آن روزها توانسته بود با میانجی‌گری دو کمپانی سوئیس سوپرگاز و سوپرول پیمانی را برای خرید یکصد هزار تن نفت ببندد و این نفت را به اسرائیل برساند.^۴ ایمانوئل راسین چهل درصد سهم کمپانی «مصرف گاز» را در دست داشت. ۵۱ درصد سهم این شرکت به دولت ایران تعلق داشت و ۹ درصد سهم آن در دست محمدعلی قطبی^۵ بود.

نشریه اسرائیلی / اوربیس در مقاله‌ای پیرامون نقش نفت در روابط ایران و اسرائیل، چنین می‌نویسد:

سایر جنبه‌های روابط دو کشور تحت‌الشعاع اقتصاد نفت قرار می‌گیرد. پیوندهای ناشی از

روابط نفتی اثر خود را در زمینه‌های طرح‌های استراتژیکی نیز ظاهر ساخته است. پس از امضای قرارداد ۱۹۵۴ بین ایران و کنسرسیوم نفت، دولت ایران توانست سهمی از نفت را برای مصرف داخل و فروش به خارج به خود اختصاص دهد. شرکت‌های نفتی از ترس کشورهای عرب حاضر به فروش نفت به اسرائیل نبودند. در ژوئن ۱۹۵۳ [خرداد ۱۳۳۲] مذاکره برای انعقاد قرارداد فروش نفت به اسرائیل بین شرکت ملی نفت و بانک اسرائیل آغاز شد. چون کشورهای دیگر از قبیل ونزوئلا، رومانی و شوروی به اسرائیل نفت تحویل می‌دادند، محافل ایرانی در این خصوص خرده‌گیر نبودند.^۶



نفت ایران برای ماشین جنگی رژیم جعلی تازه تأسیس اسرائیل و مهاجمان اشغالگر صهیونیست در فلسطین، آنچنان اهمیت حیاتی داشت که نویسنده اسرائیلی مقاله، اعتراف کرده، دسترسی آسان به آن یکی از اهداف جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶م/۱۳۳۵ش، بوده است. نشریه اسرائیلی/اوربیس در این باره اعتراف کرده و افزوده است: «پس از استحکام روابط شوروی با [بعضی] کشورهای عرب، تحصیل نفت ایران [برای اسرائیل] اولویت یافت و یکی از هدف‌های جنگ ۱۹۵۶ سوئز^۷ و دسترسی اسرائیل به تنگه تیران برای عبور کشتی‌ها [ی نفتکش اسرائیلی] به مقصد [بندر] ایلات^۸ بود».^۹ در این جنگ اگر چه آمریکا وانمود کرد که

با آن مخالف است، اما واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد تجاوز مثلث انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر کاملاً با چراغ سبز و هماهنگی آمریکا و در راستای تأمین منافع و راهبرد توسعه‌طلبانه اسرائیل بوده است.^{۱۰}

در بعضی منابع درباره چگونگی شروع و گسترش همکاری‌های نفتی میان اسرائیل و ایران تصریح شده است: «سیاستمداران ایران معتقد بودند که تکنولوژی اسرائیل برای احتیاجات محدود ایران مناسب‌تر خواهد بود تا تکنولوژی پیشرفته اروپا یا ایالات متحده آمریکا. این رابطه در سال ۱۹۵۷ به دلیل قطع صادرات نفت از شوروی به اسرائیل تحکیم شد؛ زیرا از آن به بعد در معادلات اسرائیل در مورد تأمین انرژی برای خود، نام ایران نیز به حساب می‌آمد. در حقیقت در دوران شاه، فروش نفت ایران به اسرائیل را باید یکی از مهم‌ترین علل ایجاد روابط ایران با اسرائیل دانست.»^{۱۱} به نوشته ساموئل سگو، نویسنده و روزنامه‌نگار اسرائیلی، پیشنهاد فروش نفت ایران به اسرائیل در سال ۱۳۳۳ ش / ۱۹۵۴ ش از سوی سلطان حسین سندجی دبیر دوم سفارت ایران در لندن به مردخای گازیت دبیر اول سفارت اسرائیل ارائه شد.^{۱۲} به دنبال این قبیل ملاقات‌ها، لوی اشکول وزیر دارایی اسرائیل، کوزلوف رئیس سازمان نفت آن کشور را به لندن فرستاد. معاون مدیرعامل شرکت نفت به طور اصولی با فروش نفت موافقت کرد و قرار شد جزئیات معامله ضمن سفر آینده کوزلوف به تهران ترتیب داده شود.^{۱۳} این نویسنده اسرائیلی، درباره همکاری نفتی دو طرف قبل و بعد از جنگ سوئز اضافه کرده است:

بسته شدن موقتی کانال سوئز به دنبال حمله انگلستان و فرانسه و اسرائیل به مصر در اکتبر ۱۹۵۶، همکاری نفتی گسترده‌تری بین دو طرف به وجود آورد. ۷۳ درصد از کالای وارداتی و ۷۶ درصد نفت صادراتی ایران از طریق کانال سوئز عبور می‌کرد. بنابراین ایران می‌بایست هر چه زودتر راه‌های جدیدی برای کشتی‌های نفتکش حامل نفت خود بیابد. نظر به این که دولت شوروی به محض حمله اسرائیل به مصر مناسبات سیاسی خود را با آن دولت قطع و جلو ارسال نفت به دولت یهود را گرفته بود، ایران تنها جایگزین نفت شوروی به شمار می‌رفت.

پس از جنگ سوئز اشتیاق ایران برای فروش نفت به رژیم صهیونیستی از یک سو، و نیاز شدید اسرائیل برای تأمین نیازهای سوختی ماشین جنگی آن رژیم افزایش یافت. بر این اساس تلاش جدی برای تحکیم همکاری‌های نفتی از سوی دو طرف آغاز شد:

در تابستان ۱۹۵۷ [۱۳۳۶ ش] نماینده شرکت ملی نفت ایران وارد اسرائیل [فلسطین اشغالی] شد تا با لوی اشکول و پینهاوس سایپر وزیر بازرگانی و صنعت اسرائیل درباره فروش نفت مذاکره

کند. اسرائیلی‌ها این شخص را در خانه امنی در حومه تل‌آویو سکونت دادند و تعداد بسیار کمی از مقامات آن دولت با او ملاقات نمودند. پس از چند روز مذاکره، سرانجام قراردادی امضا شد که به موجب آن نفت ایران به بهای بشکه‌ای ۱/۳۰ دلار به اسرائیل فروخته می‌شد. طبیعی است که قرارداد مزبور بدون دستور شاه هرگز امضا نمی‌شد. بن‌گوریون نخست‌وزیر اسرائیل که به شدت خوشحال بود و آن را موفقیت بزرگی برای اسرائیل می‌دانست، بلافاصله دستور داد یک لوله نفت ۱۸ اینچی بین بندر ایلات و بئرشیع^{۱۴} احداث شود و از آنجا نفت ایران به وسیله کامیون‌های نفت‌کش به پالایشگاه حیفا حمل گردد. لوله مزبور در ظرف صد روز ساخته شد و در دسامبر ۱۹۵۷ [آذر ۱۳۳۶] شروع به کار کرد.^{۱۵}

به نوشته عزری، کشتی نفتکش سامسون در ماه مارس ۱۹۵۸ [فروردین ۱۳۳۷ ش] برای نخستین بار در بندر ایلات، نفت ایران را به اسرائیل سرازیر کرد. روز هفدهم ژوئیه ۱۹۵۸ [۲۷ خرداد ۱۳۳۷ ش] لوی اشکول وزیر دارایی اسرائیل با عبدالله انتظام مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران دیداری انجام داد که در آغاز سال ۱۹۵۹ [دی ماه ۱۳۳۷] با دیدارهای دیگری پی‌گیری شد.^{۱۶} به تصریح مئیر عزری:



مئیر عزری

بن گوریون تصمیم گرفت لوی اشکول را به تهران بفرستد تا با شاه در این باره مذاکره کند. سفر اشکول به تهران چنان مخفی نگاه داشته شد که حتی دکتر دوریل نماینده اتاق بازرگانی اسرائیل در ایران از آن آگاه نشد. اشکول به همراهی کوزلوف و دکتر زوی دینشتاین رئیس اداره ارزهای خارجی در وزارت دارایی به تهران آمدند و مورد استقبال سپهبد بختیار [رئیس وقت ساواک] قرار گرفتند و در مهمانسرای ساواک اقامت داده شدند. پس از چند جلسه مذاکرات مقدماتی، اشکول به حضور شاه ایران رسید. این نخستین ملاقات یک وزیر اسرائیلی با شاه بود و ضمن آن، هر دو تمایل خود را به گسترش روابط و تماس‌های بین دو کشور ابراز داشتند. موافقت شد که اسرائیل یک لوله نفت ۱۸ اینچی احداث کند که هزینه آن بالغ بر ۱۸ میلیون دلار می‌شد. لوله مزبور در پایان سال ۱۹۶۰ [دی ۱۳۳۹ش] تکمیل شد و صادرات نفت ایران به اسرائیل دو برابر گردید.^{۱۷}

مئیر عزری، نماینده دولت اسرائیل در ایران در این باره توضیحات مشابهی داده است:

پیوندهای نفتی میان ایران و اسرائیل و لوله‌کشی از بندر ایلات به بندر بئر شیب به پهنای هشت اینچ و از بئر شیب تا اشدود به پهنای شانزده اینچ، پس از دیدار لوی اشکول با شاه انجام شد. لوله‌ها را کارخانه «لوله‌سازی خاورمیانه» ساخت تا نفتی را که کشتی‌های نفت کش از ایران به بندر ایلات می‌آوردند به دیگر نقاط برسانند.

در چهاردهم آوریل ۱۹۶۰ [۲۶ فروردین ۱۳۳۹ش] گروهی شامل یعقوب ارنون، اسرائیل کوزلوب و اویدگور باوور برای برنامه‌ریزی‌های پایانی دادوستد نفتی میان ایران و اسرائیل و بررسی همه ریزه‌کاری‌ها با همتایانشان در تهران دیدارهایی انجام دادند.

[...] دشواری بزرگی که آن روزها رو در روی سران اسرائیلی رخ برکشید و گشایش آن به خواب و خیال می‌مانست، لوله‌کشی از بندر ایلات با گنجایش بالا بود. پینحاس سپیر با آرزوی دستیابی به چنین سرمایه‌گذاری کلان دست به دامان بارون ادموند روچیلد^{۱۸} (نوه توانای روچیلد بزرگ) شد. چندان به درازا نکشید که کمپانی تازه‌ای پدیدار شد. گروهی از برجسته‌ترین کارشناسان اسرائیلی و ایرانی برای انجام این برنامه دست در دست یکدیگر کار را آغاز کردند و کمیته‌های ویژه‌ای برای پیشبرد کارها پدید آوردند.^{۱۹}

ارسال نفت ایران به اسرائیل تا قبل از جنگ سوم اعراب و اسرائیل، بی‌وقفه جریان داشت. گزارش سفارت آمریکا در لندن در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۶۷ (۱۲ روز قبل از آغاز جنگ شش روزه)، از ارسال نفت ایران به اسرائیل و هویت کشتی‌های حامل آن جالب توجه است:

موضوع: نفتکش‌هایی که از سوی ایران برای فرستادن به بندر ایلات اجاره شده‌اند.

۱. اطلاعات زیر از شرکت ملی نفت ایران پس از مکالمات بین بروئر و پالمردر تکمیل اطلاعاتی که در روز ۲۳ مه [۲ خرداد] ابلاغ شده به دست آمده‌اند.

۲. مالکیت ثبت شده چهار نفتکش (همه با پرچم لیبریا) که به طور منظم نفت را از ایران به بندر ایلات (اسرائیل) می‌برند:

الف: شرکت نفتکش نورا - هریس (مدیرای، هیمن) مونوریا

ب: شرکت نفتکش لئون ترانس ورلد، مونوریا

ج: شرکت سوپر تانکر سامسون، مونوریا

د: شرکت سیریس (سابقاً آئورورا) استرو آرمادا SANAV پاناما

۳. یک کشتی پنجم با نام پاتریا که مالکیت آن شرکت نفتکش ZAS با مسئولیت محدود مونوریا بوده است [...]...

۴. نفت از ذخایر موجود تحت مالکیت دو عضو گروه ایریکان می‌باشد که عبارتند از

سیکنال ایران مقیم لس آنجلس و سویوو مقیم کیولند.^{۲۰}

گزارش دیگر سفارت آمریکا در این باره به نقل از یک آژانس رسمی انگلیسی

چنین است:

۱- اظهار نظر محل مأموریت: تلگراف تی، دی، سی، اس، ۶۷-۳۱۴/۰۷۳۴۱ گزارش داد

که نفتکش‌های سیریس (سابقاً آئورورا)، نورا، لئون و سامسون که همه با پرچم لیبریا حرکت می‌کنند، به طور منظم نفت [ایران را] به بندر ایلات (در خلیج عقبه) می‌برند.

۲- نفتکش‌های لئون در تاریخ بیستم و بیست و چهارم مه ۱۹۶۷ [۳ خرداد ۱۳۴۶] به ترتیب از جزیره خارک رهسپار خلیج عقبه شدند. نفتکش سیریس روز بیست و هشت [۷ خرداد] برای بارگیری نفت به جزیره خارک خواهد آمد. هنوز معلوم نشده است که نفتکش‌های سامسون و پاتریا که نفتکش دیگری است که نفت به اسرائیل می‌برد و همچنین دارای پرچم لیبریاست در کجا هستند.

۳- نفتکش سیریس و پاتریا به طور منظم بین جزیره خارک و بندر ایلات حرکت کرده و نفت برای اسرائیل می‌برند و سفر آنها روی هم رفته ۲۰ روز به طول می‌کشد. همچنین دانسته شده است که کشتی‌های دیگری نفت را از بنادر ایران به اسرائیل حمل می‌کنند ولی تعدادی از آنها هنگام ترک بندر بارنامه‌های قلابی دارند. به طوری که بندر ایلات بندر مقصد آنها ذکر نشده است.^{۲۱}

پس از جنگ شش روزه و تصرف و اشغال باقیمانده فلسطین و برافراشته شدن پرچم رژیم صهیونیستی بر فراز مسجدالاقصی، جوی از غم و یأس و سرخوردگی و خشم سرتاسر کشورهای اسلامی را فراگرفت. مردم مسلمان ایران نیز در آن روزها در غم از دست رفتن باقیمانده فلسطین و مسجدالاقصی و قدس شریف، سر در گریبان بودند؛ و با وجود فشار

اختناق و سرکوب رژیم شاهنشاهی سعی می‌کردند در حد مقدور و میسور به برادران مسلمان شکست‌خورده خود یاری رسانند. در این میان گویا این واقعه دردناک و تأسف‌بار، فرصتی طلایی برای رژیم دست‌نشانده پهلوی بود تا علیرغم احساسات مردم ایران و مسلمانان جهان، روابط نفتی‌اش را با رژیم اشغالگر و غاصب اسرائیل توسعه دهد. مئیر عزری، نماینده رژیم صهیونیستی در تهران، حقایق و اطلاعات دست‌اولی را در این رابطه افشا می‌کند:

[...] به دنبال جنگ شش‌روزه در ۱۹۶۷ [۱۳۴۶] و تصرف تنگه دریایی تیران به وسیله اسرائیل، دگرگونی‌هایی در دادوستدهای نفتی میان ایران و اسرائیل پدید آمد. ساختمان لوله‌ای به پهنای چهل و دو اینچ از بندر ایلات تا اشکلون^{۲۲} نه تنها خواسته‌های نفتی اسرائیل را تأمین می‌کرد، بلکه می‌توانست بخشی از نفت ایران را بدون گذشتن از آبراه سوئز که به دنبال جنگ بسته شده بود، با پیوستن به آبهای مدیترانه به کشورهای اروپای خاوری برساند. [بر این اساس] روز دوازدهم سپتامبر ۱۹۶۷ [۲۲ شهریور ۱۳۴۶]، پینحاس سپیر وزیر دارایی اسرائیل برای دیدار با شاه به ایران آمد و در این زمینه با او به رایزنی پرداخت. گفت‌وگو در راستای برپایی یک کمپانی با همکاری کارشناسان دو طرف برای انجام برنامه بزرگ لوله‌کشی، ساختمان پایانه‌ها (اسکله‌ها) و ایستگاه‌های تلمبه به شیوه برابر، پنجاه پنجاه بود. انجام این برنامه کم و بیش، پنجاه تا شصت میلیون دلار برآورد شده بود که ایران و اسرائیل هر یک تنها ده درصد آمادگی برای سرمایه‌گذاری داشتند. با میانجی‌گری اسرائیل و ام‌های یاری‌دهنده‌ای از اروپا باید گره‌گشا می‌شدند. نکته دیگری که سپیر با شاه در میان نهاد این بود که ایران می‌تواند دست در دست اسرائیل نه تنها در خاورمیانه، بلکه در سراسر جهان، به یکی از نیروهای بی‌همتای نفتی تبدیل شود. [بنابراین] دکتر دینشتاین از سوی اسرائیل و فتح‌الله نفیسی از سوی ایران به بررسی دریافت وام، ویژگی‌ها و چگونگی آن پرداختند. عجیب آن که دویچه بانک آلمان پیش از دیگران پیشگام شد. دب بن درور پس از رایزنی با بارون ادموند روچیلد نتوانست وی را با همه بدبینی‌هایش برای سرمایه‌گذاری در این برنامه آماده سازد. اسرائیل سهام وی را در لوله‌شازنده اینچی باز خرید کرد و نفتکش‌های گول‌پیکر دویست تا دویست و پنجاه هزار تنی و کوچکتر از آن‌ها مانند «پاتریا» را آماده بهره‌برداری نمود که برخی خریداری و برخی به کرایه گرفته شدند [تا نفت ایران را به اسرائیل حمل کنند].^{۲۳}

عزری درباره نقش محمدرضا شاه در امضای این توافق‌نامه می‌گوید:

روزی که شتابزده در تهران به دفتر کارم رسیدم، سپیر، دکتر دینشتاین و بن درور را برای رایزنی‌های پایانی درباره پیمانی که می‌خواستند با سران ایران امضا کنند رو در روی خود

دیدم. سپیر می‌خواست از بهایی که برای انجام کار برآورد شده بود بکاهد. او می‌کوشید [...] ولی بسیاری از سران ایران آگاهانه یا ناآگاهانه چوب لای چرخ می‌نهادند. سرانجام شاه به پشتیبانی از پیشنهادهای ما برخاست. سخن پایان را گفت و پیمان با خرسندی دو سویه امضا شد.^{۲۴}

[...] پس از این که در پایان شبی از دیدار با شاه بازمی‌گشتیم، [سپیر وزیر دارایی] با تلفن‌ها و پیام‌های چکشی رئیس کمپانی سولل بونه را در آلمان یافت و از او خواست هر چه زودتر آهن مورد نیاز برنامه لوله‌کشی را از هر کجا شده فراهم آورد. گو این که کارشناسان کارآموده‌ای در ایران در کار پیوند لوله‌های رسانای نفت بسیار ورزیده بودند و ده‌ها تن از آنان در این کار به ما یاری دادند، ولی سپیر گردآوری گروهی از بهترین کارشناسان را نیز به فهرست درخواست‌هایش از کمپانی سولل بونه افزود. [...] سپیر که به بستگی‌های من [عزری] با دستگاه [سلطنت پهلوی] بسیار دلگرم بود و به یاد دارم، همواره می‌گفت: «مئیر، همه ما برای انجام این کار بزرگ، شبانه‌روز در اختیار تو هستیم» و زیردستانش نیز از وی پیروی می‌کردند. بدین‌گونه لوله نفتی به پهنای چهل و دو اینچ و درازای دویست و شصت کیلومتر از بندر ایلات به بندر اشکلون کشیده شد. این لوله دارای امتیاز چهل‌ونه ساله بود و می‌توانست شصت میلیون تن نفت را در سال جابه‌جا کند.

لوله‌کشی نفتی میان دو بندر یادشده در یکی از روزهای ماه ژوئیه سال ۱۹۶۸ [= تیر ۱۳۴۷ش] آغاز گردید و با کوشش فراوان دست‌اندرکاران کمپانی «مکوروت» در ماه دسامبر ۱۹۶۹ [دی ۱۳۴۸ش] پایان یافت. دستگاه‌های یاری‌دهنده‌ای مانند تلمبه‌خانه‌ها، پایانه‌ها، ایستگاه‌های فنی و پایگاه‌های نگهداری و انبارها، همه یکی پس از دیگری ساخته شدند.

نفتکش‌ها نفت خام را در جزیره خارک در خلیج فارس بارگیری می‌کردند و به انبارهای بندر ایلات می‌ریختند. سرپرست کمپانی شاه لوله از کارشناسان کارآموده‌ای با نام «شیف» بود.

[...] بنابراین نفتی که از ایران در انبارهای بندر ایلات گردآوری می‌شد، افزون بر نیازهای اسرائیل، پس از پالایش در پالایشگاه آن، با بازپرداخت‌های نود روزه آماده بارگیری به بازار متقاضیان و مشتریان می‌شد.^{۲۵}

منابع آمریکایی بدون اشاره به توافقنامه میان ایران و اسرائیل درباره اهمیت و نقش این خط لوله چنین گزارش داده‌اند:

مقامات اسرائیلی معتقدند که ساختمان یک خط لوله نفتی بین بندر ایلات و دریای



مئیر عزری در حال دریافت سکه نوروزی از محمدرضا پهلوی

مدیرانه و نگهداری آن، کمتر از نفتکش‌هایی با ظرفیت مساوی خرج بر خواهد داشت. همچنین اعتقاد بر این است که نرمش‌پذیر بودن این خط در هنگام تحویل نفت به بنادر شرق مدیترانه، بیشتر از نفتکش‌های بزرگ است. این خط لوله ظرف یک سال تمام خواهد شد و نفت خام کافی در دسترس خواهد بود. ملاحظات زیر درباره خط لوله اسرائیل از یک مکالمه طولانی با مقامات اسرائیل در چهاردهم ماه [مه ۱۹۶۸ = ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۷] به دست آمده است:

۱- توجیه اقتصادی:

الف: ارزانتر از دور آفریقا. در حالی که شرکت‌های نفتی مدعی هستند که خط لوله مقرون به صرفه نیست، آنها خودشان بهتر می‌دانند آن طوری که اسرائیل برداشت می‌کند ۲۹ کشتی به ظرفیت ۲۰۰ هزار تن می‌تواند ۵۰ میلیون تن نفت را از طریق خط لوله در ظرف یک سال منتقل کند. برای منتقل کردن همین مقدار نفت در ظرف مدت مشابه با کشتی‌هایی به همین ظرفیت از طریق دور آفریقا^{۲۶}، ۵۰ کشتی لازم خواهد بود. هر کشتی ۲۰ میلیون دلار ارزش دارد و از آن جایی که ۲۱ کشتی دیگر نیز لازم است، هزینه اضافی

بیش از چهارصد میلیون دلار خواهد بود که دو یا سه برابر خط لوله است. ب: هزینه کمتر سرویس. اسرائیلی‌ها مدعی‌اند که هزینه سرویس برای نگهداری نفتکش‌ها بیش از هزینه سرویس برای خط لوله است و تناسب هزینه سرویس نسبت به هزینه سرمایه، دو بر یک برای این نفتکشها در مقابل یک بر دو برای خط لوله است.

ج: تأسیسات بهتر بندری برای بارگیری و تخلیه کشتی‌ها. بندر ایلات آن قدر عمیق است که می‌تواند هرگونه کشتی با هرگونه ظرفیت را بپذیرد و از سوی دیگر این بندر قادر خواهد بود برنامه رفت و آمد کشتی‌های کوچکتر را به بنادر اروپایی در شرق مدیترانه تنظیم کند.

[...] به این ترتیب اسرائیلی‌ها اعتقاد دارند که وجود یک خط لوله از لحاظ اقتصادی قابل توجیه است حتی اگر کانال سوئز مجدداً باز شود.

۲- تأمین مالی:

در پاسخ به سئوالی درباره دلیل انصراف بارون روچیلد، اسرائیلی‌ها گفتند که این مرد اصلاً در این کار دستی نداشته است [= از این کار سررشته ندارد].

۳- قابلیت دستیابی:

آنها گفتند که موضوع، ایجاد تأسیسات ترانزیتی است که همه کشورها بتوانند از آن استفاده کنند. آنها خاطر نشان ساختند که تمامی نفت خط لوله ۱۶ اینچی کنونی از ایران می‌آید ولی هیچ‌گونه تعهدی داده نشده است که ظرفیت این خط لوله ۱۶ اینچی فقط برای ایران قابل دسترس خواهد بود.

۴- ساختمان:

آنها انتظار دارند که ظرف یک سال کار را تمام کنند و بیشتر لوله‌ها از سوی یک کارخانه در اسرائیل متعلق به یک شرکت مقیم کالیفرنیا ساخته خواهد شد و آنها فرایند جوشکاری فرکانس بالای فوق‌مردن را که در کارخانه لوله‌سازی اهواز به کار می‌رود به کار نخواهند برد، بلکه یک فرایند قدیمی‌تر و محافظه‌کارانه‌تر را به کار می‌برند. آنها گفتند که کاملاً معتقدند کارخانه ترسن کالیفرنیا کاملاً رضایت‌بخش است، هر چند این‌گونه طرح‌ها به نحو اجتناب‌ناپذیری دارای یک دوران آزمایشی هستند [...].

۵- تحویل نفت خام:

آنها افزودند درباره قابل دسترس بودن نفت خام [ایران] جهت تحویل از طریق این خط لوله هیچ‌گونه نگرانی ندارند و تنها مشکل، پیدا کردن مشتری در انتهای دیگر خط لوله است.^{۳۷}

در اسناد سفارت آمریکا گزارش تکمیلی دیگری به تاریخ شهریور ۱۳۴۷، درباره خط لوله

نفتی مشترک میان ایران و اسرائیل وجود دارد که از «سفارت آمریکا در تل‌آویو» به وزارت امور خارجه ایالات متحده، با موضوع «خط لوله ایلات - اشکلون» نوشته شده است. در این گزارش پس از ارائه اطلاعات فنی درباره خط لوله، مقامات سفارت آمریکا در تل‌آویو چنین اظهار نظر کرده‌اند:

رسیدن به یک چنین توافقی بسیار ممکن است. زیرا اسرائیلی‌ها جهت راه‌اندازی پروژه خط لوله ۴۲ اینچی، به نفت خام ایران بسیار متکی و چشم امید دوخته‌اند. علاوه بر این‌ها در گذشته نیز ممکن است از یک چنین توافقهایی استفاده شده باشد. چون میزان تولید داخلی بیشتر از ظرفیت خط لوله ۱۶ اینچی است که ظاهراً نمی‌تواند مصرف داخلی اسرائیل را کفایت کند دوین درور تأکید کرده است که هم‌زمان با اختتام پروژه خط لوله ۴۲ اینچی بخش خط لوله قدیمی ایلات - اشکلون تعطیل خواهد شد و فقط سفارش مخصوص از طریق آن انجام خواهد شد، چون افزایش گذر نفت خام از خط لوله ۴۲ اینچی از مرز ۲۰ میلیون باصرفه‌تر از به کارگیری دوباره خط لوله ۱۶ اینچی می‌باشد.

[...] ترمینال ایلات - اشکلون با خط لوله ۴۲ اینچی قادر خواهد بود نفت را به همه تانکرها منتقل نماید که این شامل تانکرها کوچک برای اروپای شرقی و تانکرها عظیم نیز می‌شود.^{۲۸}

در همان دوران، آمریکایی‌ها در گزارش دیگری درباره افزایش تولید نفت خام از سوی ایران نوشتند:

[...] اسرائیلی‌ها گفته‌اند که از طریق تولیدکنندگان مستقل نفت در خلیج [فارس] و یا از طریق شرکت ملی نفت ایران خواهند توانست جهت تغذیه خطوط لوله خود به آسانی در حدود ۵۰۰-۴۰۰ [هزار] بشکه در روز بیابند (که البته این بیانات خالی از اغراق نیست) و نکته دیگر اظهارات استوفر می‌باشد مبنی بر این که میزان تولید نفت خام در ایران بسیار رو به افزایش و به نظر وی شاه اصولاً درباره این رقم اظهار نگرانی نخواهد کرد.^{۲۹}

به اعتراف اسرائیلی‌ها، از روزی که خط لوله نفت در بندر مهم فلسطین اشغالی، با همکاری ایران و بر اساس پیمان دوجانبه افتتاح و راه‌اندازی شد، تا زمان سقوط سلطنت پهلوی در بهمن ماه ۱۳۵۷، به مدت بیش از نُه سال نفت ایران بدون وقفه در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌گرفت؛ عزری در این باره نوشته است:

از آن روز [افتتاح شاه لوله نفتی] تا پیش از رویدادهای پاییز ۱۹۷۹ در ایران، بخشی از نفت این کشور از کانال بندرهای ایلات و اشکلون بی‌ایست به دست نیازمندان می‌رسید.

مگر در رخدادهای جنگ کیپور^{۳۰} که چند روزی رفت و آمد کشتی‌ها روند روزانه را ترک کردند. همچنین در ماه ژوئن ۱۹۷۱، نفت کش «کورال سی» در دهانه دریای سرخ به دشمنان اسرائیل برخورد ولی پس از چند روز به خانه رسید.^{۳۱}

بر اساس گزارش ابراهیم تیموری نماینده ایران در «تل‌آویو» روزنامه اسرائیلی معاریو در ۲۴ نوامبر ۱۹۷۱ م/۳ آذر ۱۳۵۰ ش، در مقاله‌ای با عنوان «یکی دیگر از اسرار خاورمیانه فاش می‌گردد» نوشت:

آیا ایران به اسرائیل نفت می‌فروشد؟ این روزنامه اسرائیلی، در ادامه به نقل از روزنامه آمریکایی نیویورک پست افزود: در ایام برگزاری جشن‌های موسوم به «۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران» شاهنشاه ایران بر حسب تصادف با دسته‌ای از روزنامه‌نگاران فرانسوی روبه‌رو می‌شود و طبق درخواست یکی از آن‌ها، به این گروه فرانسوی اجازه بازدید از تأسیسات استخراج نفت در جزیره خارک داده می‌شود. روزنامه‌نگاران مزبور با کمال تعجب نفتکش «کورال سی» را که پنج ماه قبل توسط خرابکاران مصری در باب‌المنذب مورد حمله قرار گرفته بود در آن جزیره مشاهده کردند. عجیب‌تر آن که آنها حتی با ناخدای اسرائیلی کشتی نیز دیدار کردند. نیویورک پست نتیجه‌گیری می‌کند که سر فروش نفت از سوی ایران به اسرائیل فاش^{۳۲} شده است.^{۳۳}

تأسیس شرکت بزرگ نفتی موسوم به «ترانس آسیاتیک» یکی دیگر از نمونه همکاری‌های نفتی میان دولت شاهنشاهی و رژیم صهیونیستی در آن سال‌ها بود که منیر عزری، نماینده وقت اسرائیل در تهران، از آن با افتخار یاد می‌کند:

روز بیست‌وپنجم فوریه ۱۹۶۹ [۶ اسفند ۱۳۴۷ ش] به دنبال گفت‌وگوهای پیروزمندانه‌ای میان نمایندگان و کارشناسان نفتی ایران و اسرائیل، برپایی کمپانی تازه‌ای به نام «ترانس آسیاتیک» برای همکاری‌های دوسویه امضا شد. در پی این، میهمانی بزرگی در هتل ونک برپا ساختم و سران نفت ایران مانند دکتر منوچهر اقبال، دکتر پرویز مینا، رضا فلاح و فتح‌الله نفیسی را فراخواندم. مینا (سرپرست امور بین‌المللی شرکت ملی نفت ایران) از بهترین دوستان اسرائیل و از کارشناسان برجسته نفت ایران بود. [...] از دیگر کارشناسانی که به آن میهمانی فراخوانده شده بودند، باید از قطب سجادی یاد کنم که ایران را در گفت‌وگوهای [نفتی] دوره انتظام (رئیس شرکت ملی نفت ایران) با اسرائیل نمایندگی می‌کرد. همچنین آقاخان بختیار، نقوی و ابوسعیدی سرپرستان بخش‌های گوناگون در «نیوک»^{۳۴} از میهمانان این فراخوان بودند. همچنین از هوشنگ خان باید یاد کنم که به جای فتح‌الله نفیسی چند دوره گفت‌وگوهای نفتی میان ایران و اسرائیل را رهبری می‌کرد.

حسن ایزدی، مصطفوی کاشانی، نوری و هدایت از دیگر دست‌اندرکاران کمپانی نفت ایران و میهمانان سرشناس آن روز بودند.

در میان ایرانیانی که در دستگاه نفتی ایران نقشی پایه‌ای داشتند و از پشتیبانان اسرائیل نیز بودند، می‌توانم از منوچهر فرمانفرمایان، پوزشی، فؤاد روحانی، امیرحسین صفاری، تقی مصدقی، امیر نویدی، هادی انتخابی و دیگران یاد کنم.^{۳۵}

مئیر عزری در یادداشت‌های خود، ضمن اشاره به دوستی برخی مقامات و دست‌اندرکاران نفتی ایران با اسرائیلی‌ها و نیز چگونگی حمایت و جانبداری آنها از منافع اسرائیل در معاملات نفتی میان ایران و رژیم صهیونیستی، از برخی مسئولان شرکت ملی نفت ایران و نقش آنها با ستایش و تقدیر فراوان یاد کرده و می‌افزاید:

چیرگی فؤاد روحانی در زبان‌های فرانسه و انگلیسی، دانش گسترده‌ی وی در زمینه نفت، پیمان‌نامه‌ها و ویژگی‌های کمپانی‌ها، بخت او را برای آینده‌ای روشن‌یاری داد. نامبرده در دادوستدهای نفتی میان ایران و اسرائیل (نگارش پیمان‌نامه‌ها، تنظیم قراردادها) نقشی کارساز داشت. [...] امیرحسین صفاری کارشناس ارزنده‌ی دستگاه‌های نفتی و انرژی اتمی ایران است. پسر سناتور صفاری از نمایندگان شناخته شده پارلمان بود. [...] امیرحسین صفاری در کمپانی‌های گاز ملی، پتروشیمی، کمپانی نفت‌یابی لاوان در خلیج فارس و سرانجام در دستگاه انرژی اتمی ایران کارهای کلیدی داشت. [...] دوستی ژرف من با هادی انتخابی از کارشناسان خوب نفت ایران در روابط ایران و ایتالیا چند جا گره‌گشا شد. همچنین آشنایی‌ام با ح. و ا. ی فرزندان یکی از افسران برجسته ارتش شاهنشاهی که پیشینه‌ی دوستیمان به دوره کالج انگلیسی‌ها در اصفهان می‌رسید، در پیوند آینده ایران و اسرائیل کارساز شد.^{۳۶} این دو برادر پس از پایان دوره کالج در اصفهان برای پی‌گیری آموزش‌های دانشگاهی به تهران آمدند و من به اسرائیل رفتم ولی در سایه نامه‌نگاری‌ها توانستیم از روز و روزگار یکدیگر آگاه بمانیم. روزی که پس از هشت سال به ایران بازگشتم، دوستیمان ریشه‌دارتر شد. این دو برادر نیکوکار^{۳۷} در همه دوره‌هایی که کارهای ریز و درشت در ایران داشتند هرگز از هیچ همکاری با همه کسانی که برای پیوند دوستی میان ایران و اسرائیل می‌کوشیدند، کوتاهی نکردند.^{۳۸}

دستگاه سلطنت پیوسته کوشش می‌کرد تا همکاری نفتی ایران و رژیم صهیونیستی و اخبار پیرامون آن از دید و منظر عمومی پنهان بماند. با این حال در مرداد ۱۳۴۷ش / بیست‌وپنجم ژوئیه ۱۹۶۸، در گاهنامه رسمی اسرائیل از ریزه‌کاری‌های شاه لوله‌ایلات، امور مالی، برآوردها، کارایی‌ها، شناخت نفت‌کش‌ها و رفت و آمدها و نکته‌های بسیار دیگر، که

از اسرار بودند به طور رسمی اعلام و به اطلاع عموم رسید.^{۳۹} در ششم آوریل ۱۹۷۰م/۱۸ فروردین ۱۳۴۹ش، میان کارشناسان و مقامات نفتی ایران و اسرائیل درباره سرمایه‌گذاری به منظور ایجاد یک شرکت حمل نفت به صورت پنجاه - پنجاه (نصف - نصف) گفت‌وگوهایی انجام شد.^{۴۰}

تمایل شدید طرف اسرائیلی به سرعت بخشیدن به روند همکاری‌های نفتی سبب شد تا مئیر عزری نماینده اسرائیل در ایران، دست به دامان اسدالله علم وزیر دربار شود و از او بخواهد موقعیت حساس اسرائیلی‌ها را به مقامات و کارشناسان نفتی ایرانی یادآور شود. به همین منظور دکتر دینشتاین در بهار همان سال به ایران آمد و با علم و حتی شخص محمدرضا پهلوی دیدار کرد.

علی‌رغم همه مصلحت‌اندیشی‌ها و پنهان‌کاری‌ها از سوی مقامات ایرانی و تلاش آنها در پیش‌گیری از افشای همکاری رازآلود نفتی میان دو طرف، باز هم اسرائیلی‌ها در یک اقدام کاملاً حساب شده طرف ایرانی را غافلگیر کردند. آنها در یکی از روزهای مارس ۱۹۷۰، اوایل فروردین ۱۳۴۹ش در بولتن رسمی دولت اسرائیل، اخبار و اطلاعات مربوط به رفت و آمد و بارگیری کشتی‌های نفت‌کش از ایران به سوی بندر ایلات و حتی نکات مربوط به مسائل فنی، سیاسی و بازرگانی بارگیری نفت‌کش‌ها در خارک تا پیاده و تخلیه کردن نفت در لوله‌های بندر ایلات را که در یک آئین‌نامه جا داده بودند، چاپ و منتشر کردند.^{۴۱}

اسرائیلی‌ها کم‌کم خود را آماده می‌کردند که در ایران حضور بیشتری داشته باشند؛ و از این حضور در ایران، احتمالاً به عنوان پایگاهی برای دست‌اندازی‌های بعدی به منابع خلیج‌فارس استفاده کنند. سرمقاله روزنامه مذهبی بشاعار چاپ اسرائیل، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۰ گویای آرزوهای دور و دراز اسرائیل در این زمینه است:

بر اساس گزارش فریدون فرخ، روزنامه مذهبی بشاعار، چاپ اسرائیل، در سرمقاله ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۰م/۲۹ تیر ۱۳۴۹ نوشت:

ذخائر نفت خلیج فارس در جهان در مرتبه اول است و این منطقه نقش اساسی در تولید نفت مصرفی اروپا و آمریکا را به عهده دارد. آمریکا در خلیج فارس سرمایه‌گذاری‌های سنگین نموده است.^{۴۲} حضور بریتانیا از سال ۱۸۲۰ تا به حال به عنوان حامی امارات خلیج فارس باعث تثبیت وضع در منطقه بوده است. [...] در این بین عوامل محلی نیز مشغول فعالیت هستند و سعی می‌کنند وضع باثباتی در منطقه به وجود آورند. عربستان سعودی و ایران دو کشور بزرگ خلیج فارس می‌کوشند منطقه را تحت نفوذ خود درآورند.

[...] بدون شک ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی نسبت به تحولات منطقه بی‌تفاوت

نخواهند ماند. اسرائیل نیز بنا به موقعیت جغرافیایی در منازعات و رقابت‌های شرق و غرب در خلیج فارس دخیل خواهد گردید.^{۴۳}

روزنامه اسرائیلی بشاعار همچنین در همان زمان نوشت: «عوامل ایرانی رسماً به مراجع اسرائیلی تأکید کرده‌اند که مایلند صادرات ایران به اسرائیل افزایش یابد.»^{۴۴}

مئیر عزری، نماینده دولت صهیونیستی در ایران معترف است ایجاد کمپانی بزرگ مشترک میان ایران و اسرائیل در راستای بهره‌برداری از منابع نفتی ایران از سوی اسرائیل و رفت‌وآمد نفتکش‌ها و تانکرهای غول‌پیکر در بندرهای خارک و ایلات، بدون وساطت و پادرمیانی برخی اشخاص و شرکت‌های بزرگ، از جمله یعقوب مریدور، رکاناتی و کمپانی نیروژی فرد اولسون و دیگران انجام شدنی نبود.

بر اساس یکی از پیمان‌های نفتی که میان ایران و اسرائیل منعقد و امضا شده بود، سه سوپر نفتکش، بی‌وقفه نفت ایران را از پایانه خارک به بندر ایلات حمل می‌کردند. به این ترتیب نفت ایران، علاوه بر تأمین نیازهای اسرائیل، به بندر اشکلون منتقل می‌شد تا از آنجا به بازارهای کشورهای پیرامون مدیترانه برسد. این همکاری آنچنان رو به افزایش و



از سمت راست: تیمسار فریدون جم، همسر تیمسار اویسی، مئیر عزری

گسترش بود که اسرائیلی‌ها از فرط خوشحالی سر از پا نمی‌شناختند. در ماه مه ۱۹۷۰م/ اردیبهشت ۱۳۴۹ش روبرت روچیلد فرزند آلن روچیلد از پایانه خارک در خلیج فارس و بارگیری نفتکش غول‌پیکر اسرائیلی «پاتریا» در آنجا بازدید کرد. در ۳۰ اکتبر / ۸ آبان همان سال هوفمن سرپرست پالایشگاه حیفا در نامه‌ای به عزری نماینده اسرائیل در ایران، با اعلام خشنودی از دیدار خارک، از تلاش‌های وی در این باره تقدیر کرد.^{۴۵} به گواهی اسناد موجود، با شروع فعالیت خط لوله معروف، بخش عمده احتیاجات نفتی رژیم صهیونیستی از سوی ایران تأمین و از طریق خط لوله یادشده به دست اسرائیلی‌ها می‌رسید. آمریکایی‌ها در گزارش اوایل سال ۱۹۷۰ میلادی / اواخر سال ۱۳۴۸ شمسی درباره عملکرد این خط لوله نوشته‌اند:

تخمین ما بر حسب اطلاعات موجود چنین است [:] سه چهارم نفتی که در خط لوله اسرائیل جریان دارد از ایران است. مابقی که حدود ۷۵۰۰۰ الی ۱۰۰,۰۰۰ بشکه در روز است از کرانه بلائیم و صحرای سینا که در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شد، تأمین می‌شود. به نظر ما اکثر نفتی که در خط لوله اسرائیل جریان دارد متعلق به شرکت ملی نفت ایران می‌باشد. در ژانویه، صادرات خارج از کشور ۳۴۰,۰۰۰ بشکه در روز بود که ۱۷۰,۰۰۰ بشکه آن به شرکت ملی نفت ایران تعلق دارد (ولیکن همه این مقدار به اسرائیل نرفته چرا که ایران مشتریانی در شرق سوئز هم دارد) تا حد ۱۰۰,۰۰۰ بشکه در روز از نفت شرکت ملی نفت ایران ممکن است تحت توافق‌های مبادله نفت بین شرکت نفت و کنسرسیوم که به موجب آنها شرکت نفت می‌تواند تا مقدار معینی نفت بر اساس یک قیمت Quarter way از کنسرسیوم بخرد تا به کشورهای مشخص شده‌ای در اروپای شرقی بفروشد، در خط لوله اسرائیل جریان داشته باشد. تصور می‌شود اکثر نفت خریداری شده مبادله‌ای به رومانی برود. امکان آن هست که مقداری از نفت ایران که توسط اعضای ایریکن و یا دیگر کمپانی‌های کوچکی که منافی در کشورهای عربی ندارند از طریق خط لوله اسرائیل فراهم شود. به هر حال ما هیچ‌گونه مدارکی که نشانگر استفاده هیچ‌یک از کمپانی‌های اصلی نفتی در کشورهای عربی از خط لوله اسرائیل باشد نداریم و ما شک داریم که آنها چنین کاری کنند.^{۴۶}

در یکی از گزارش‌های سرّی سفارت آمریکا، به خطرات احتمالی‌ای اشاره شده که ممکن است از ناحیه فلسطینی‌ها متوجه خط لوله ایلات به اشکلون شود. در بخشی از این گزارش چنین نوشته شده است:

در این موقعیت حساس، هرگونه مشارکت و معیت آمریکا با طرح خط لوله ایلات -

اشکلون ممکن است مخاطرات شدیدی را در قبال مناسباتمان با کشورهای دوست عرب صادرکننده نفت دربر داشته باشد و برای مبارزه افراطیون عرب علیه تلاش‌های صلح جاری که آمریکا به راه انداخته، مهمات حیاتی تهیه خواهد کرد. هم اکنون نیز جبهه خلق برای آزادی فلسطین در شماره ۱۱ ژوئیه هفته‌نامه بیروتی الهداف، آمریکا، دولت عربستان و ایران را به توطئه علیه منافع اعراب با ترتیب دادن ارسال نفت اضافی ایران از طریق خط لوله اسرائیلی متهم کرده است.

۲- علاوه بر آن، در حالی که کلیه تولیدکنندگان حوزه خلیج [فارس] سعی بر تولید بیشتر دارند، هرگونه حرکتی که نشانگر حمایت از یک تولیدکننده (مانند ایران) در بازار پرمنافع اروپایی باشد، باعث رنجش و انزجار دولت‌های عرب تولیدکننده نفت و شرکت‌های آمریکایی در این منطقه خواهد شد.

۳- خلاصه ما احساس می‌کنیم این امر اساساً به ایرانیها و اسرائیلی‌ها مربوط است و هر دو به حد کافی هوشیار هستند تا بدون مطرح شدن از طرف دولت آمریکا، احتمالاتی را که خط لوله ایلات - اشکلون همراه دارد، ملاحظه کنند.^{۴۷}

آمریکایی‌ها افزایش و گسترش صادرات نفت ایران از طریق خط لوله نفتی معروف و یاد شده را مطابق با منافع خود، جهان غرب و به ویژه اسرائیل و بسیار مطلوب ارزیابی می‌کردند. با این حال آنها به منظور پیشگیری از هرگونه عکس‌العمل از سوی کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه، از دخالت آشکار و مستقیم در این موضوع پرهیز می‌کردند. سفارت آمریکا در گزارشی، با عنوان «ظرفیت خط لوله ایلات - اشکلون»، ضمن بررسی میزان صادرات نفتی ایران از طریق خط لوله یاد شده، درباره ضرورت نقش و دخالت آمریکا در این باره چنین نوشته است:

۱- مقدار نفتی که ایران ممکن است به اروپای غربی بفروشد، احتمالاً از طریق زیر تأمین خواهد گردید:

الف) نفتی که به وسیله اعضای کنسرسیوم فروخته می‌شود، چون اعضای کنسرسیوم منافع زیادی در کشورهای عربی دارند، بنابراین مایل نیستند که با فروش نفت از طریق لوله ایلات این منافع به خطر افتد.

ب) نفتی که از طریق منطقه کنسرسیوم در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار داده می‌شود، شرکت ملی نفت ایران، نفت استخراج شده از منطقه کنسرسیوم را به بازارهای نفت اروپای غربی که حوزه فروش مخصوص کنسرسیوم است، نخواهد فروخت. البته شرکت ملی نفت ایران نفت کنسرسیوم را به صورت پایاپای به اروپای شرقی مخصوصاً

رومانی می‌فروشد. مقداری از این نفت از طریق خط لوله ایلات - اشکلون می‌گذرد[...].
(پ) نفتی که از شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی حاصل می‌شود، بیشتر در مناطق دور از ساحل تولید می‌شود.

۲- بنا به محاسبات سفارت آمریکا در تهران، شرکت ملی نفت ایران برای فروش در سال ۱۹۷۰ مقدار ۳۰۰,۰۰۰ بشکه در روز و برای سال ۱۹۷۱ مقدار ۴۰۰,۰۰۰ بشکه در روز در اختیار دارد که قسمت اعظم آن از طریق شرق سوئز به پالایشگاه مدرس، که قسمتی از آن متعلق به شرکت ملی نفت ایران است، ژاپن و سنگاپور فرستاده می‌شود. برای شرکت ملی نفت ایران بسیار مشکل است که قراردادهای خود با این نقاط (به خصوص مدرس) را نادیده بگیرد، به خصوص که اینها در درازمدت بازده خوبی دارند و شرکت ملی نفت ایران در ازای بازارهای سودآور کوتاه مدتی که به علت کاهش تولید نفت لیبی به وجود می‌آید، از دست بدهد. ۱۰۰ هزار بشکه‌ای که هر روز برای شرکت ملی نفت ایران می‌ماند، توسط شریکانش به غرب سوئز انتقال یافته و به فروش می‌رسد. این رقم را در آینده نزدیک می‌توان تا ۸۰,۰۰۰ بشکه دیگر بالا برد. این شرکای شرکت ملی نفت ایران نیز در کشورهای عربی سرمایه‌گذاری‌هایی دارند که نمی‌خواهند با استفاده از خط لوله اسرائیلی به خطر افتد.

۳- البته ایران به درآمد نفتی بسیار نیاز دارد و نیازی به تحریک ما ندارد که بخواهد از خط لوله ایلات استفاده کند یا نه. گذشته از این، فکر می‌کنیم ارائه این پیشنهاد که ایران استفاده از خطوط لوله ایلات را برای نفت ایران گسترش دهد، علاوه بر این که ضرورتی ندارد، در روابط ما با اعراب نیز خطرناک است.^{۴۸}

در یکی از این گزارش‌ها با موضوع «خط لوله اسرائیل» به تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۴۹ آمده است:

آقای ولگاست گفته است که بنا به محاسبات تقریبی کمپانی اسو، خط لوله اسرائیل تنها می‌تواند ۴۰۰,۰۰۰ بشکه نفت را در روز انتقال دهد. وی گفت این محاسبات از طریق چند منبع به دست آمده است که عبارتند از مصاحبت و گفتگو با اسرائیلی‌هایی که در مورد صنعت نفت اسرائیل صاحب‌نظر هستند، و بیانات اخیر کنشت؛ و دیگر منابع. شاه ایران نیز که خود در خط لوله اسرائیل دارای منافع است رقمی مشابه را ارائه داده است (۴۵۰ هزار بشکه در روز) / آقای ولگاست گفت که بنا به اظهارات یک منبع اسرائیلی میزان تولید و ظرفیت واقعی در سپتامبر ۳۰۰,۰۰۰ بشکه در روز بوده است که قرار است با طرح‌هایی این ظرفیت را به ۶۰۰,۰۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۷۱ و ۸۰۰,۰۰۰ بشکه در

روز بین سالهای ۷۳-۱۹۷۲ و ۱/۲ میلیون بشکه در روز بین سالهای ۸۰-۱۹۷۳ افزایش دهند.

آقای ولگاست گفته است که بنا به اظهارات همین منبع اسرائیلی بسیاری از کمپانی‌های بزرگ نفتی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از خط لوله اسرائیلی استفاده می‌کنند. آقای ولگاست گفته است که تمام این مطلب را نمی‌تواند تأیید کند، ولی می‌تواند اطمینان بدهد که کمپانی خود او این خط لوله را مورد استفاده قرار نداده است.^{۴۹}

در ادامه سند اضافه شده است:

اظهارنظر: در مصاحبه قبل که با یکی از مدیران اجرایی استاندارد اوایل ایندیانا صورت گرفت، وی گفته است که کمپانی وی قسمت اعظم تولیدات خود را در مناطق دور از ساحل ایران از طریق خط لوله اسرائیل منتقل می‌کرده است.^{۵۰}

در سند دیگر سفارت آمریکا به علاقه‌مندی محمدرضا شاه نسبت به خط لوله اسرائیل و به علاوه تأمین احتیاجات نفتی و رفع کمبودهای داخلی رژیم صهیونیستی از سوی شرکت ملی نفت ایران چنین تصریح شده است:

یادداشت ۱۸ اکتبر شما درباره گفتگو با پلیت ولگاست از نکات بسیار هیجان‌انگیزی برخوردار بود. من هرگز نشنیده بودم که ایران یا به عبارت دیگر شاه تا به این حد نسبت به خط لوله اسرائیل علاقه داشته باشد. من فکر می‌کردم که اسرائیلی‌ها از دولت ایران پرسیده بودند که آیا اجازه می‌دهد نفت ایران از این خط لوله عبور نماید یا خیر، که البته ایرانیها جواب مثبت داده بودند و اسرائیلی‌ها نیز با این جواب اطمینان یافتند که با عبور نفت کافی از این خط لوله عظیم می‌توان از نظر اقتصادی احداث آن را مقرون به صرفه دانست.

پاسخ به این سؤال که چه کسی به استفاده از این خط لوله (اسرائیلی - م) خواهد پرداخت، مستلزم تعمق است. احتمالاً اعراب تندرو خواهند گفت که هر کمپانی نفتی که نفت را به خریدار بفروشد می‌داند و یا باید بداند که خودش هم باید نفت را در لوله به جریان بیندازد. در نتیجه از آن شرکت (برای استفاده از این خط لوله احداث شده توسط اسرائیل - م) انتقام سختی گرفته خواهد شد. از این نظر می‌توان گفت که فقط تعدادی از کمپانی‌های اصلی بین‌المللی قادر خواهند بود از این خط لوله نفتی استفاده نمایند. به هر حال نمایندگان کمپانی‌های نفتی اعم از کوچک و بزرگ در اینجا قسم یاد کرده‌اند که نفتی که عنوان و اسم شرکت آنها را داشته باشد توسط این خط لوله منتقل نخواهد گردید. لیکن همگی آنها اعتراف می‌کنند که این سوگند آنها مورد قبول کشورهای چو

عربستان سعودی، کویت و شیخ‌نشین‌ها واقع نخواهد گشت. من حتی از این گزارش که گفته بودید بنا به گفته یک مقام SOI بیشتر تولید شرکت نفت ایندیانا و شرکاء از طریق این خط لوله می‌گذرد، بسیار تعجب کردم. و این به این علت است که در مصاحبه‌ای که با مدیر شرکت ملی نفت ایندیانا و شرکاء داشته دیو ویلکی گفته است که به علت مشاجرات زیاد بین کمپانی او و شرکت ملی نفت ایران بر سر بها و مالیات نفت شرکت استاندارد دیگر برای خود نفت استخراج نخواهد کرد، و به همین دلیل تولید به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و به اندازه نیاز شرکت ملی نفت ایران خواهد بود.

این استخراج حدود ۵۰۰,۰۰۰ بشکه در روز برای انتقال به پالایشگاه مدرس و ۲۵,۰۰۰ بشکه دیگر در روز است که به گفته ویلکی توسط شرکت ملی نفت ایران به اسرائیل فروخته می‌شود وی ادامه داد که ظاهراً این فروش نفت توسط شرکت ملی ایران باعث می‌شود، که کمبودهای داخلی اسرائیل در زمینه نفت جبران گردد.

از آنجا که این توضیحات پاسخگوی تمام مسائل نیست شما حتماً در دیدار آینده‌تان با پیت و آقایان اعضای کمپانی استاندارد در مورد این سئوالات و نقاط ابهام‌آمیز دیگر حتماً توضیحات بیشتری دریافت خواهید کرد. مهمتر این است که قبل از این مشاجرات آیا شرکت نفت ایندیانا و شرکاء از طریق این خط لوله نفت خود را منتقل می‌کرده‌اند و یا اینکه انتقال نفت از طریق این خط لوله فقط توسط خریدار صورت می‌گرفته است.^۱

وارن کلارک، از دفتر انرژی و سوخت وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش دیگری به سفارت ایالات متحده در تهران، با اشاره به اظهارات محمدرضا پهلوی افزود شاه ایران صریحاً به منافع ایران در خط لوله مزبور اعتراف و تمایل خود به حفظ ثبات اسرائیل و عدم پیروزی اعراب بر این رژیم را ابراز کرده است:

از نامه‌ای که در تاریخ ۲۹ اکتبر در جواب نامه‌ای که پیرامون گفتگوی من با پیت ولگاست درباره‌ی ظرفیت خط لوله اسرائیل نوشته بودی متشکرم. پاورقی‌هایی که اضافه کرده بودم بیشتر بر اساس بیانات شاه در چند سال گذشته مبنی بر «علاقه» شاه به این خطوط و به خصوص بر اساس گفتگویش با اعضای کنسرسیوم در زوریخ در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۹ نوشته شده است.

به طور خلاصه مطلبی که از آن گفتگو به وسیله کنسرسیوم بر جای گذاشته شده در بخشی که درباره خط لوله ایران - ترکیه پیشنهاداتی می‌کند، چنین می‌گوید:

«شاه گفته است که خط لوله (ایران - ترکیه) توسط او ارائه نشده است؛ او نیز مانند دیگر اعضای کنسرسیوم به منافع می‌نگرد. بهتر است ظرفیت متغیر ارائه شونده به وسیله

صادرات به توسط کشتی و از طریق جزیره خارک حفظ شود. از طرف دیگر اگر خطوط لوله برای هر بشکه ۱۰ سنت بیشتر عاید فروشنده بکند، او نیز بدش نمی‌آید از این طریق سود بیشتری ببرد. مسئله صرفاً یک مسئله اقتصادی است؛ اگر خط لوله منافی برای او داشته باشد مورد استفاده خواهد بود در غیر این صورت خیر. اعلیحضرت اضافه کردند که استفاده از خط لوله اسرائیل به تمایل ایران بستگی دارد، به خصوص که ایران نیز در این خط منافی دارد. اعراب نمی‌توانند از این کار ممانعت به عمل آورند و او مایل نیست و انتظار ندارد که اعراب بر اسرائیل پیروز شوند...

این حس مالکیت که در این پاراگراف مشهود است مخصوصاً باعث شده است که شاه (یا ایران، چون متأسفانه من نیز مانند ایرانیان ضمیر سلطنتی «ما» را با هر دو معادل فرض می‌کنم)، مستقیماً منافی در این خط لوله داشته باشد تا اینکه بخشی از تولیدات خود را صرفاً از آن عبور دهد.

شاه در گفتگویی که با هارولد و وسیچ در ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۰ داشت، موضوع خطوط لوله اسرائیل را به میان آورده، خاطر نشان ساخت که «ایران با این طرح بیگانه نیست» و به نظر می‌رسد که می‌خواهد با آرامی استفاده از آن را به میان بکشد.

باب دول از قول سفیر مایر می‌گوید که شاه گفته است که ایران دارای منافع مالی در خط لوله ۴۲ اینچی اسرائیل است. به نظر باب این سخنان از طرف شاه در سال ۱۹۶۷ ایراد شد که در آن وقت اسرائیل در به در دنبال منابع مالی می‌گشت، تا این خطوط را تأمین سازد.^{۵۲}

در ادامه گزارش، به نقل از سازمان سیا، تصریح شده نفت خام آغاچاری نیز از طریق خط لوله اسرائیلی منتقل می‌شود. اگر چه بعضی مقامات ایرانی به طور رسمی و صریح از تأیید آن سر باز می‌زنند:

اخیراً گزارشی از سازمان سیا رسیده است (۷۰-۳۰۹۱۷/۳۰۲۱۱۳ب مورخه ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰) که نفت خام آغاچاری که از طریق یک شرکت آمریکایی خریداری می‌شود، علاوه بر نفت شرکت ملی نفت ایران از طریق خط لوله اسرائیل عبور می‌کند. البته این گزارش ارزیابی نشده است و مکان دریافت گزارش نیز تل‌آویو بوده است.

ولی ظاهراً سفارت ایران به دفتر حفاظت منافع مصر در سفارت هند گفته است که اصولاً نفتی از شرکت ملی نفت ایران از این خط لوله عبور نمی‌کند و هنگامی که از یوسف اکبر که از اعضاء سفارت ایران است توضیح بیشتری در این باره خواسته شد در جوابیم گفت شرکت ملی نفت را در جزیره خارک می‌فروشد و اینکه نفت چگونه عبور می‌کند

به خریدار مربوط است نه به شرکت ملی نفت ایران. آقای فال کینگهام منبعی بود که استفاده شاه ایران از خط لوله اسرائیل را گزارش داده بود. تا آنجا که من و باب دول به خاطر می‌آوریم عبارت نقل شده به وسیله او به این ترتیب بود که «تولید دور از ساحل ما از طریق خط لوله اسرائیل می‌گذرد» در صورتی که فال کینگهام در ایران باشد خواهد توانست اطلاعات مورد نیاز شما را در اختیارتان بگذارد.^{۵۳}

واش بورن مقام مسئول امور نفتی سفارت آمریکا در تهران در پاسخ به نامه وارن کلارک، با اشاره به منافع نفتی دولت شاهنشاهی ایران در خط لوله اسرائیلی و نیز تأیید صادرات نفت خام استخراج شده آغاچاری به اسرائیل، اضافه کرده است شرکت ملی نفت ایران بخش اعظم نفت خود را به کسانی می‌فروشد که مشتری خط لوله اسرائیلی باشند. در بخشی از این سند آمده است:

پس از بررسی نکاتی که توسط شما مطرح شده بود واقعاً نمی‌دانم در پاسخ سؤال شما مربوط به منافع ایران در خط لوله نفتی اسرائیل چه بگویم. البته من نقطه‌نظرهای شاه را که به نمایندگان کنسرسیوم در زوریخ ارائه شده بود، شنیده‌ام و این جمله او را که در آنجا به این مضمون «ایران منافی در خط لوله دارد» ایراد شده بود، خوانده‌ام. البته فکر می‌کردم که این جملات به این مضمون بیان شده که از نظر اقتصادی این خط لوله را حمایت شده، فرض نمایند. علاوه بر اینها مهندس سپهبان رئیس دفتر تحقیق شرکت ملی نفت ایران به من گفته بود، لازم نیست که حتماً ایران در این خط لوله سرمایه‌گذاری مالی بنماید. چون اسرائیلی‌ها مهارت کافی در جلب سرمایه برای این خط لوله دارند، ولی اسرائیلی‌ها خیلی مایلند که ایران به هر ترتیب که شده از این خط لوله نفتی استفاده کند. به این ترتیب، من تنها قادر به ارائه شواهدی هستم که هنوز «تأیید نشده است» و برای به دست آوردن شواهد مستدل باید در اطراف این قضیه کنکاش بیشتری به خرج دهم. باید ببینم که آیا سازمان منابع کنترل شده آمریکایی نیز می‌تواند در این زمینه مرا یاری دهد یا خیر. یکی از گزارش‌های سازمان سیا در تل‌آویو را که مربوط به همین قضیه است مطالعه کرده‌ام. به نظر من شرکت ملی نفت ایران از طریق کنسرسیوم مقداری نفت خام به دست می‌آورد، که البته از نحوه قرارداد مربوطه شما مطلع هستید، و آن را به کشور رومانی می‌فروشد. این همان نفت خامی است که از طریق آغاچاری استخراج گردیده و از طریق خط لوله نفتی اسرائیل منتقل می‌شود و هیچ کمپانی بین‌المللی در ارتباط با این عمل نیست.

موضوع دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران، خطی است که به وسیله یوسف اکبر دنبال می‌شود. یعنی این نفت خام مذکور از بخش جنوبی ایران استخراج گردیده، نیمی از آن بنا به قرارداد مشترک به شرکت ملی نفت ایران تعلق می‌گیرد. و شرکت ملی نفت قسمت اعظم این نفت خام را به خریدارانی می‌فروشد که خرید خود را از طریق خط لوله نفتی اسرائیل به فروشندگان خود می‌رسانند. با این وصف کمپانی ایندیانا دوباره تماس گرفته و تأکید کرده است که هیچ مقدار نفت تولیدی نفت جنوب را از طریق خط لوله نفتی اسرائیل منتقل نمی‌کند.^{۵۴}

در ماه مه ۱۹۷۱م/ اردیبهشت ۱۳۵۰ش نمایندگان نفتی ایران از جمله ایزدی و تیزابی با سفر به فلسطین اشغالی و شرکت در یک کنگره نفتی با مقامات همتای اسرائیلی خود دیدار و گفت‌وگو کردند. در این مذاکرات مئیر عزری نماینده دولت اسرائیل در ایران نیز حضور داشت. در ماه اوت یا مرداد همان سال مجدداً در کنگره‌ای که در تهران برگزار شد برخی مقامات نفتی اسرائیل از جمله دکتر دینشتاین، و م. دعوتل دیدارهای مکرری از ایران داشتند.^{۵۵}

همکاری نفتی ایران با اسرائیل و مأموران صهیونی به گونه‌ای عمیق و گسترده و در عین حال در هم تنیده بود که مأموران اسرائیلی و صهیونیست سمت نمایندگی رسمی ایران را در بعضی شرکت‌ها بر عهده داشتند. مئیر عزری سفیر غیررسمی اسرائیل در این خصوص اعتراف کرده است:

پیوند من با سران «نیوک» و همکاری‌هایمان به گونه‌ای تنگاتنگ شده بود که در روزهای پایانی سفارت‌تم در ایران در چند کمپانی، نمایندگی دستگاه نفتی ایران را هنوز به دوش داشتم. در دسامبر ۱۹۷۲م/ آذر ۱۳۵۱ش، از سوی هر دو طرف به گروه سرپرستی کمپانی‌های «ترانس آسیاتیک»، کمپانی کانادایی «آی. پی. سی» «هولدینگ» و «شاه لوله ایلات - اشکلون» پیوستم. سران نیوک [شرکت ملی نفت ایران] با آگاهی‌های من آشنایی داشتند... به همین روی، روزی دکتر منوچهر اقبال در نشستی با همکارانش (اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران) گفت «آقای مئیر عزری که او را به اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد کرده‌ام، وطن‌پرستی ایرانی است که منافع میهنش [ایران] را هرگز به منافع کشوری که نمایندگی‌اش را در میان ما به عهده دارد نخواهد فروخت [!].^{۵۶} او امینی شایسته برای ایران و اسرائیل است، به خوبی و بهتر از بسیاری از ما می‌داند چگونه از این امانت پاسداری کند.»^{۵۷}

مئیر عزری آن زمان نماینده و یا سفیر غیررسمی دولت اسرائیل در ایران بود. حقیقتاً این

میزان «خیانت» یا شاید «جهالت» و «غفلت» بی سابقه است؛ که رئیس مهم ترین نهاد حیاتی و اقتصادی یک کشور، «بیگانه» ای را که «نماینده» رژیم دیگری است، خودی بداند و با کمال خودفروختگی یا خودباختگی ضمانت کند که او «بهتر از بسیاری از ما می داند چگونه از این امانت پاسداری کند».

ایران شاهنشاهی هیچ گاه حاضر نشد از سلاح برنده نفت در جهت حل مشکلات جهان اسلام استفاده نماید. حتی زمانی که کشورهای نظیر عربستان، از سلاح نفت برای تغییر رفتار آمریکا و اسرائیل استفاده کردند، ایران به صدور بی قید و شرط نفت ادامه داد. روزنامه اسرائیلی هاآرتص در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۲ در مقاله مسوطی درباره نقش و موقعیت ایران در تأمین منافع اسرائیل و متحد استراتژیک آن یعنی ایالات متحده آمریکا نوشت:

اتفاقی نیست که انجمن سفیران آمریکا در جنوب خاوری آسیا و خاورمیانه در تهران تشکیل می شود. ایران تدریجاً موقعیتی مرکزی در بخش شمال باختری اقیانوس هند پیدا می کند و این موضوع با تشویق و کمک ایالات متحده [دوست و هم پیمان راهبردی اسرائیل] صورت می گیرد. تشکیل این انجمن مهم در تهران و حضور معاون وزیر امور خارجه آمریکا ... وجود روابط دوستانه و نزدیک بین دو کشور را تأیید می نماید... ایران از تحویل دهندگان مهم نفت در خاورمیانه محسوب می شود و یگانه کشور غیرعربی است که علناً اعلام می دارد ادامه روابطش با ایالات متحده مشروط به تغییر سیاست این کشور در خاورمیانه نمی باشد.^{۵۸} سیاست ایران در برابر این واقعیت اهمیت بیشتری پیدا می کند که همین اواخر وزیر نفت عربستان سعودی آقای زکی یمانی نماینده کشور عربی دارای روابط نزدیک و ممتد با ایالات متحده اظهار داشت و تهدید کرد که کشور متبوع وی با افزایش تحویل نفت موافقت نخواهد کرد مگر آن که ایالات متحده در سیاست، پشتیبانی خود از اسرائیل را تغییر دهد.

وزیر امور خارجه ایران آقای عباس [علی] خلعتری نیز طی مصاحبه با خبرنگار واشنگتن پست، در پاسخ مستقیم به تهدیدات آقای زکی یمانی یادآور شد که حتی هنگام قطع صدور نفت به روی جهان غرب، از سوی کشورهای عربی، به دنبال جنگ شش روزه نیز صدور و تحویل نفت ایران ادامه یافت و اکنون نیز ایران به خط مشی خود ادامه خواهد داد.^{۵۹}

این نشریه اسرائیلی در ادامه افزود:

بدون شرکت ایران نمی توان نفت را به یک عامل اخاذی و شانتاژ سیاسی [!] تبدیل ساخت.^{۶۰}

روزنامه هاآرتص بر اساس این تحلیل که ایران از سلاح نفت به عنوان یک اهرم فشار

مختصرنامه مطالعات تاریخی

علیه متحدان غربی رژیم صهیونیستی استفاده نکرده و نخواهد کرد، تقویت قدرت سیاسی و نظام سلطنت پهلوی در ایران را از ناحیه آمریکا و اروپای غربی و حتی اسرائیل یک ضرورت ارزیابی کرد.^{۶۱}

دیدگاه و مواضع مشترک کانون‌های قدرت در ایران آن زمان از یک سو و اسرائیلی‌ها از سوی دیگر، در این سند کاملاً هویدا است. آنچنان که در یک مکاتبه داخلی و درون‌تشکیلاتی ساواک، درباره این تحلیل روزنامه اسرائیلی هاآرتص چنین توضیح داده شده است:



مئیر عزری همراه با گلدامایر، جشن ایرانی‌تباران در اورشلیم (بیت‌المقدس)

یکی از موارد مهم تهدید کشورهای عربی علیه باختر و به ویژه ایالات متحده، جلوگیری از صدور نفت به این کشورها بود. مسلماً مصر و سوریه خیلی بیشتر از عربستان سعودی و لیبی یا الجزایر موافق اجرای این تهدید بوده و هستند. اکنون که ایران رسماً اعلام می‌دارد صدور نفت از این کشور برخلاف تهدید اعراب، مربوط به تغییر سیاست ایالات متحده از اسرائیل نمی‌باشد، علاوه بر تصریح استقلال ایران و رفع خطر از کشورهای باختری و به ویژه ایالات متحده، امید و انتظار می‌رود، عوامل باختر و به ویژه واشنگتن در تقویت پیش از پیش وضع سیاسی و نظامی ایران تحت رهبری شاهنشاه دوراندیش این کشور کوشش‌های بیشتری معمول^{۶۲} دارند.^{۶۳}

هاآرتص در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۵۲ به نقل از نشریه آفریقایی توده پوینت درباره همکاری‌های نفتی ایران و اسرائیل اطلاعات جدیدی منتشر ساخت. این نشریه آفریقایی فاش کرد «نفت ایران به مقصد یوگسلاوی، به بندر ایلات حمل و از آنجا از طریق لوله نفتی ایلات - اشکلون به مدیترانه و سپس با نفتکش‌های یوگسلاوی به پالایشگاه شهر «رایکا» و دیگر پالایشگاه‌های نفت آن کشور منتقل می‌شود».^{۶۴}

به نوشته نشریه یاد شده پالایشگاه‌های یوگسلاوی یکی از مراکز تصفیه محموله‌های نفتی اسرائیل هستند.

روزنامه اسرائیلی هاآرتص در مقاله دیگری درباره سیاست نفتی ایران در حمایت از آمریکا و اسرائیل نوشت:

محمدرضا پهلوی شاه ایران از بحران انرژی در آمریکا برای تحکیم روابط خود با ایالات متحده استفاده می‌نماید. ایران خود را به عنوان منبع اصلی نفت در خاورمیانه معرفی نموده و خاطر نشان ساخته که اگر کشورهای عربی صدور نفت خود به ایالات متحده را به علت سیاست طرفداری از اسرائیل کاهش دهند، وی به صدور نفت خود ادامه خواهد داد. روابط محکم ایران با ایالات متحده، ظرف ماه‌های اخیر خیلی مستحکم‌تر شده است. شاه مایل است به کمک آمریکایی‌ها به صورت کشور بزرگ نظامی و اقتصادی در خلیج فارس درآید. به عقیده کارشناسان ایرانی، کمبود نفت و بحران انرژی دولت پرزیدنت نیکسون را وادار به پشتیبانی از سیادت نظامی ایران در خلیج فارس خواهد ساخت. ایران بزرگترین مشتری ساز و برگ نظامی آمریکا محسوب می‌شود و سفارش تسلیحاتی ایران بالغ بر دو میلیارد دلار است. به زودی سیصد مستشار [نظامی] آمریکایی وارد ایران خواهند شد.^{۶۵}

بر اساس اسناد، یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا در نامه به واش بورن مسئول امور نفتی در سفارت ایالات متحده در تهران، تصریح می‌کند دولت شاهنشاهی یک سهم متعارف در خط لوله معروف اسرائیلی دارد و در اصل یک شریک و متحد اسرائیلی‌ها در این حوزه است. مقام آمریکایی تأکید می‌کند این موضوع، بخشی از اسرار معاملات نفتی ایران و اسرائیل است که باید به صورت پنهان و پوشیده باقی بماند:

در رابطه با قید «انتشار در خارج ممنوع است» که گزارش ضمیمه ویژه آمریکایی دارد ممکن است که شما این گزارش را ندیده باشید. من عنوان «فقط برای مشاهده» را بر روی این نامه زده‌ام چون باید این مطلب را که من این گزارش را به شما داده‌ام، خیلی پوشیده نگاه دارید.

در پاراگراف ۳، گزارش نمایانگر این است که شرکت ملی نفت ایران دارای یک سهم متعارفی در خط لوله ایلات - اشکلون می‌باشد. چند سال پیش من این احساس را کردم که دولت ایران دارای مقداری منافع مالی غیرمحدود در آن می‌باشد. به هر حال من فرض کرده بودم که این محدود به قروض، ضمانت‌نامه‌ها و یا عملکرد موافقتنامه‌ها می‌شود، مشارکت متعارفی به هر حال مرا تعجب‌زده می‌کند. هر نوع اطلاعاتی که شما ممکن است

در رابطه با این سؤال داشته باشید، مورد علاقه ما خواهد بود.^{۶۶}

در بخش‌هایی از یک سند دیگر با موضوع «خط لوله ایلات - اشکلون/افزایش ظرفیت/خط لوله دوم/لنگرگاه‌های شناور اضافی/مشارکت شرکت ملی نفت ایران»، چنین آمده است:

... بعد از کوشش‌های بسیار برای فاش نکردن آن، بن درور اعتراف کرد که نیمی از شرکت خط لوله ایلات - اشکلون تعلق به شرکت ملی نفت ایران دارد. سرمایه‌گذاری پنج ساله برای تغییراتی در سیستم شرکت خط لوله منظور کرد و به این نتیجه رسید که این شرکت ۵۰ درصد متعلق به دولت اسرائیل و ۵۰ درصد متعلق به شرکت خط لوله ایلات - اشکلون هولدینگ مونترال می‌باشد.

بانک سپس سعی نمود تا مکان و اسامی کارکنان شرکت خط لوله ایلات - اشکلون را معین کند، اما قادر به انجام آن نگردید. وقتی گفته شد که ناتوانی در تشخیص مالکان شرکت خط لوله ایلات - اشکلون موجب جلوگیری از سرمایه‌گذاری گردیده است، درور اظهار داشت که مقامات شرکت ملی نفت ایران شرکای آن گردیدند. او اضافه نمود که بیشتر نفت خامی که در خط لوله تلمبه زده می‌شود، از جانب ایران می‌باشد. درور اشاره نمود که دو نفتکش ۲۲۵ هزار (تنی) در نروژ به وسیله شرکت حمل و نقل ماری تایم فروت در حال ساختن می‌باشد. یکی تقریباً تکمیل شده است و دیگری در چند ماه آینده تکمیل خواهد گردید. هر دو نفتکش نفت خام را از ایران به ایلات حمل خواهند نمود.^{۶۷}

همکاری‌های صمیمانه ایران با اسرائیل در زمینه نفت چنان بود که اسرائیلی‌ها ترغیب شدند علاوه بر تأمین نفت مورد نیاز خود، در زمینه حمل و نقل نفت ایران، دست به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ بزنند. یک سند سفارت آمریکا در تل‌آویو، اخبار مهمی از خرید شش سوپرنفتکش ۳۳۰ هزار تنی به ارزش ۱۵۰ میلیون پوند، شش سوپرنفتکش ۲۵۰ هزار تنی، و شش نفتکش ۱۰ هزار تنی به کمپانی‌های انگلیسی از سوی شرکت اسرائیلی حمل و نقل ماری تایم و نیز سفارش سه سوپرنفتکش ۳۸۰ هزار تنی از سوی همین شرکت به آمریکا، ارائه داده است. مقامات سفارت آمریکا در تل‌آویو، این سفارش‌ها را چنین تحلیل

و ارزیابی کرده‌اند:

... ما حدس می‌زنیم که سفارشات احتمالاً در رابطه با این مصلحت که خط لوله ایلات - اشکلون سیراب نگهداشته بشود، نمی‌باشد، ظرفیت نفتکش‌های سفارش شده به نظر می‌رسد که دو برابر بیشتر از پروژه مورد نیاز پر سازی خط لوله به ظرفیت ۴۰ میلیون تن باشد. نفتکش‌های جدید به نظر می‌رسد که اساساً در تجارت درستی نفت تحت پرچم‌های مختلف در رابطه با تحویل نفت خام ایران، احتمالاً به آمریکا، تمرکز پیدا کند.^{۶۸}

در روند معاملات نفتی ایران و اسرائیل، یک بار میان طرفین اختلاف نظر افتاد؛ که بر اساس پیمان میان طرفین، ظاهراً حق با ایران بود. اما، مئیر عزری که حالا مأموریتش در ایران پایان یافته و در اسرائیل به سر می‌برد، وارد ماجرا شد و قضیه را به نفع اسرائیل و حتی گرفتن خسارت از ایران پایان داد. مئیر عزری در یادداشت‌های خود در این خصوص، چنین اعتراف کرده است:

پس از پایان دوره سفارتم در ایران و بازگشتم به اسرائیل، با دستگاه نفتی ایران به گونه‌ای درگیری برخوردیم. داستان به پیمان سال ۱۹۷۳ بازمی‌گشت که ایران باید یکصد هزار تن نفت از چاه‌های دریایی داریوش به بندر ایلات در اسرائیل می‌رساند. پاره‌ای کمبودهای فنی از انجام این برنامه پیش‌گیری کرد. کارشناسان ایرانی پیمان یادشده را پایان یافته می‌انگاشتند. سپیر وزیر دارایی از من خواست بی‌درنگ به ایران بازگردم و کارها را روبه‌راه کنم. چند روزی در ایران ماندم و ایرانی‌ها به پرداخت زیان و کارسازی خواسته‌های ما تن در دادند. گروهی از کارشناسان ایرانی که پایان یافتن دوره پیمان را بهانه‌ای در خودداری از فرستادن نفت به اسرائیل انگاشته بودند، برداشت درستی از تاریخ روز پایان پیمان و ایستایی نفت دریافتی اسرائیل نداشتند. با همه دوستی‌های گرم و هم‌بستگی‌هایی که با سران نفت ایران داشتم، نمی‌توانستم از خواسته قانونی اسرائیل چشم‌پوشی کنم و به هر انگیزه‌ای این خواسته را نادیده بگیرم. برخی دیگر از آن کارشناسان می‌پذیرفتند که پیرو پیمان، دستگاه نفتی اسرائیل هنوز بستانکار است، ولی ایران می‌تواند در نیمه دوم سال ۱۹۷۴ آن را کارسازی کند. نکته بازدارنده در بهای این کارسازی بود. بهای هر بشکه نفت آغاچاری در سال ۱۹۷۳ هفده دلار، ولی در سال ۱۹۷۴ به بیست دلار فزونی گرفته بود. آنها از ما می‌خواستند سه دلار افزایش بها را به پیمان‌نامه اضافه کنیم. این داستان تنها می‌تواند نمونه کوچکی از دشواری‌های رنگارنگی باشد که روزانه با آنها درگیر بودیم، ولی در پایان کار خواسته‌های قانونی اسرائیل برآورده می‌شدند.^{۶۹}

این مئیر عزری که «با همه دوستی‌های گرم و هم‌بستگی‌هایی که با سران نفت ایران

داشت، نمی‌توانست از خواسته‌های قانونی! اسرائیل چشم‌پوشی کند»، همان مئیر عزری‌ای است که دکتر اقبال، مدیرعامل شرکت نفت ایران، او را «وطن‌پرستی ایرانی» توصیف می‌کند که «منافع میهنش [ایران] را هرگز به منافع کشوری که نمایندگی‌اش را در میان ما به عهده دارد، نخواهد فروخت».

عزری در ادامه به پیمان مخفی دیگری اشاره می‌کند که در حوزه همکاری‌های نفتی میان ایران و اسرائیل منعقد شده بود. ادعای عزری نشان می‌دهد علی‌رغم بحران نفتی پس از جنگ رمضان و افزایش قابل توجه بهای نفت در سطح بین‌المللی، اسرائیلی‌ها به دلیل مواضع ذلت‌بار و تسلیم‌طلبانه دولت شاهنشاهی در برابر ایالات متحده و دیگر اربابان جهانی و



یعقوب نیمرودی، نصیری، مئیر عزری

نیز صهیونیسم، تلاش می‌کردند تا نفت ایران را زیر قیمت واقعی دریافت کنند. وی دربارهٔ قرارداد نفتی سال ۱۳۵۳ ایران و اسرائیل نوشته است:

پیرو پیمان دیگری، دستگاه نفتی ایران باید چهار میلیون تن نفت در سال ۱۹۷۴ با شیوه‌های پنهانی پیشین به اسرائیل می‌فرستاد. بهایی که برای هر بشکه نفت در پیمان‌نامه پیش‌بینی شده بود، با روند افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۴ سازگار نبود. نامه‌ای گلایه‌آمیز به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر نوشتم و نامبرده را از دشواری‌های روز کشور اسرائیل آگاه کردم و بهای گزافی را که بی‌هیچ‌گونه انگیزه‌ای از سوی ایران درخواست شده بود، بی‌پایه

خواندم. در نامه دیگری به اسدالله علم وزیر دربار، افزون بر نکته‌های قانونی، گذشتهٔ پربار کارشناسان اسرائیلی را در ایران یادآوری کردم. در همین نامه افزودم که دستگاه نفتی ایران از فرستادن یکصدویست و نه هزار بشکه نفت بستانکاری اسرائیل خودداری می‌کند و افزون بر آن به جای چهارده و نیم دلار برای هر بشکه، درخواست شانزده دلار را دارد که با پیمان‌نامه منعقد و امضا شده میان نمایندگان دو طرف، سازگار نیست.

آسیب‌های ریز و درشتی که آن روزها مردم و دولت اسرائیل از جنگ ناخواسته «یوم کیپور» [جنگ رمضان یا جنگ چهارم اعراب و اسرائیل] بر شانه‌های خود داشتند به گزند فراوان کم‌کاری یا ناخواسته دست از کار کشیدن برخی از کارگران لوله نفتی ایلات - اشکلون افزود. افزایش بهای نفت به دنبال این رویدادها در خاورمیانه، دشواری‌های مالی اسرائیل را هزار چندان کرد، از همین رو بود که درخواست کارسازی بهای نفت را به دوره‌هایی درازتر با علم در میان نهادم.^{۷۰}

نکته دیگری که در این زمینه شایسته یادآوری است، این است که عراقی‌ها در همان روزها، نفت را بشکه‌ای دو دلار به سوری‌ها پیشکش می‌کردند.^{۷۱} این گونه بده بستان‌ها خود به خود می‌توانست در بنیان‌های مالی اسرائیل با بازتاب‌های شکننده‌ای همراه باشد. داستان را با دکتر فلاح دستیار دکتر اقبال در میان نهادم و کوشیدم نامبرده را نیز از دشواری‌های روز اسرائیل آگاه نمایم.

سرانجام درخواست‌های من به گوش شنوای^{۷۲} رسید و دستگاه نفتی ایران توانست به پیمان‌هایی که با اسرائیل داشت وفادار بماند.^{۷۳}

[...] پس از پایان کار رایزنی‌ام در دسامبر ۱۹۷۴ [آذر ۱۳۵۳ش] از سوی وزارت دارایی اسرائیل در زمینه نفت ایران، گاه‌گاهی که دشواری‌هایی در بده بستان‌ها پیش می‌آمد از گره‌گشایی خودداری نمی‌کردم.^{۷۴}

در گزارش سفارت آمریکا در تل‌آویو خطاب به وزارت امور خارجه ایالات متحده در فروردین ۱۳۵۳ دربارهٔ قرارداد جدید نفتی میان ایران و اسرائیل چنین آمده است:

در جریان مباحثه ۲۸ مارس با وزیر خارجه (اسرائیل) سایپر و دستیارانش آکمون و داوراته، آنها به کارمند سفارت گفتند که اسرائیل بر سر قرارداد خرید نفت خام ایران به قیمت ۱۶/۵۰ دلار برای هر بشکه مذاکره نموده است. قرارداد برای شش ماهه اول ۱۹۷۶ بوده است. آنها گفتند که در حال حاضر با ایرانیان در خصوص قیمت برای شش ماهه دوم سال مذاکره می‌کنند. سایپر گفت که مقدار نفت تحویلی ایران تقریباً مطابق نیمی از احتیاجات اسرائیل می‌باشد.^{۷۵}

گزارش تکمیلی سفارت آمریکا در تل‌آویو در این باره حاوی اطلاعات بیشتر و مهم‌تری است:

۱- در جریان گفتگو با کارمندان سفارت در ۱۱ ژوئن، موشه بیتان، مدیرکل شرکت نفت پاز اظهار داشت که او به تازگی از تهران، محلی که او سرپرستی تیم اسرائیلی برای مذاکره خرید نفت خام را به عهده داشته، بازگشته است. او گفت که موافقت‌نامه‌ای برای دو میلیون تن بسته شد و این مقدار در شش ماهه اول ۱۹۷۴ با قیمت «نودوسه درصد قیمت ثبت شده» یعنی «در حدود یازده دلار برای هر بشکه» وارد خواهد گردید. او اضافه نمود که دولت اسرائیل سعی می‌کند تا بر سر گرفتن غرامت از ایرانیان برای «گرانفروشی»^{۷۶} دو میلیون بشکه نفت خام وارداتی در جریان شش ماهه اول ۱۹۷۴ به قیمت مزایده‌ای ۱۶/۵۰ دلار مذاکره نماید. بیتان به نظر نمی‌رسد که فکر کند شانس زیادی وجود داشته باشد که ایران با غرامتی که مستلزم تصمیم سیاسی در بالاترین سطوح می‌باشد موافقت کند.

۲- بیتان گفت اسرائیل احتمال ذخیره‌سازی نفت خام در زیر زمین را بررسی می‌کند و تصمیم دارد تا مسائل فنی در این رابطه را با متخصصین سوئدی در این زمینه مورد مذاکره قرار دهد. او گفت که اسرائیل در حال حاضر قادر به نگهداری ذخیره پنج ماه مخلوط نفت و روغن می‌باشد.

۳- بیتان گفت که از نظریات دولت اسرائیل مبنی بر احتمال واگذاری چاه‌های نفتی ابورودیس اطلاعی ندارد. او همچنین گفت که ظرفیت تصفیه‌کنندگی اسرائیل با از دست دادن نفت خام سینا آسیبی نخواهد دید. اگر چه در نظر گرفته شده بود پالایشگاه اشدود با نفت نسبتاً سنگین ابورودیس کار بکند، ولی تبدیل تغذیه نفت پالایشگاه به نفت خام سبک‌تر با انجام گرفتن تغییرات جزئی در ترکیب تولیدات پالایش شده عملی می‌باشد.^{۷۷}

پس از جنگ رمضان و چرخش انورسادات به سوی غرب، روابط مصر و ایران توسعه یافت؛ به گونه‌ای که انورسادات و محمدرضا پهلوی دوستان صمیمی و شخصی یکدیگر شدند؛ این روابط تا پایان عمر محمدرضا پهلوی همچنان برقرار بود. در این شرایط، محمدرضا پهلوی فرصتی برای خودنمایی‌های مرسوم خویش (و در حقیقت خیانتی تازه) پیدا کرد؛ که هم نفت ارزان در اختیار اسرائیل قرار می‌داد و هم بر سر مصری‌ها منت می‌گذاشت که با این کار اسرائیل را به تخلیه میدان‌های نفتی مصر که از سوی اسرائیل اشغال شده بود، ترغیب می‌کند. در سند سفارت آمریکا در این باره با موضوع «پیشنهاد عرضه نفت به اسرائیل توسط شاه» آمده است:

[...] ایران ممکن است کمک‌هایی در اختیار رژیم تهی‌دست مصر قرار دهد تا در عوض،

امتیازاتی درباره استفاده از بندر سعید به دست آورد[...].

در ادامه اشاره به این «پیشنهاد» آمده است: «تهران نفت در اختیار اسرائیل قرار خواهد داد، اما به این شرط که اسرائیل از آن نقطه از صحرای سینا که چاه‌های نفت ابورودیس در آن قرار دارد عقب‌نشینی نماید. لیکن اقدامات لازم زمانی آغاز خواهد شد که با چهارچوب طرح کلی قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل مطابقت داشته باشد. از نظر دیپلمات‌های غربی (در قاهره) این کار شاه جهت حفظ بقای نمایندگی کی‌سینجر در رابطه با موافقت‌نامه جداسازی نیروها صورت گرفته است.

[...] بنا به گزارش خبرنگار مجله *الحوادث* در قاهره شاه از طریق کی‌سینجر به اسرائیلی‌ها گفته است که «در صورتی که اسرائیل چاه‌های ابورودیس را بازگرداند، ایران خسارات وارده به اسرائیل را جبران خواهد نمود.» بنا به گزارشات رسیده شاه «حاضر است شصت درصد نیاز اسرائیل را به طور مجانی تا زمانی که راه‌حلی برای مصر و اسرائیل پیدا شود تأمین نماید.» این مجله، خاطرنشان می‌سازد که گزارشگرش قبل از ورود شاه به قاهره این داستان را تمام کرده است و گذشته از این که این داستان «قابل تعمق» است قبلاً از گزارشگر خود خواسته است که این داستان را تأیید نماید. «این واقعه بسیار مهم است»، و *الحوادث* در ادامه می‌گوید «لیکن در صورتی که صددرصد مورد تأیید قرار گرفته باشد بسیار مهمتر خواهد بود.»

۴۳

[...] هیچ‌یک از مقامات راجع به نحوه دادن نفت به اسرائیل توسط ایران سخن نمی‌گویند (مثلاً به طور مستقیم یا غیرمستقیم این کار صورت می‌گیرد)، و مهم‌تر از همه درباره بهای این نفت نیز هیچ‌یک از آنها حرفی نمی‌زنند. در حال حاضر اسرائیل نفت ابورودیس را معادل هزینه‌های متحمل شده استخراج می‌کند مگر اینکه ایران به کشورهای فقیر مسلمان تخفیفی بدهد، چون به هیچ‌وجه نمی‌توان تصور کرد که ایران به اسرائیل نفت را به میزان کمتر از ۱۱-۱۰ دلار برای هر بشکه بفروشد. ممکن است اسرائیل بتواند این مقدار نفت را از جاهای دیگر به دست آورد، لیکن استطاعت آن را حتماً نخواهد داشت.^{۷۸}

انتقال نفت ایران به اسرائیل و از طریق خط لوله ایلات - اشکلون به مدیترانه، حتی پس از بازگشایی کانال سوئز نیز ادامه یافت. طبق اظهار وزیر دارایی اسرائیل، این کشور در سال ۱۹۷۵، ۴ میلیون بشکه نفت به قیمت متوسط هر بشکه ۱۰/۳۵ دلار از ایران خریداری کرده است.^{۷۹} اما در سند دیگری، که مربوط به ۴ ماه پیش از این اظهارات می‌شود از قول معاون شرکت توسعه و تجارت نفت خلیج [فارس] آمده است که روزانه در حدود ۲۵۲۰۰۰ بشکه نفت [در حدود سالی ۹۲ میلیون بشکه] از ایران به سوی اسرائیل ارسال می‌گردد.^{۸۰}

این نشان می‌دهد که ایران، بخش زیادی از صادرات نفتی خود را از طریق خط لوله مزبور انجام می‌داده است. بازگشایی کانال سوئز نیز موجب توقف جریان نفت ایران در خط لوله ایلات - اشکلون نشد:

خط لوله ایلات - اشکلون: گشایش کانال سوئز به طور جدی بر عملیات خط لوله تأثیر نگذاشته است. بازده نفت خام کنونی آن ۶۰۰ هزار بشکه در روز می‌باشد (۶۰ درصد گنجایش) که از آن ۱۴۰ هزار بشکه به مصرف داخلی می‌رسد و مابقی صادر می‌شود. قیمت‌های خط لوله به عنوان جزیی از معامله کلی مبدأ به مقصد محاسبه می‌شود. با سوپر نفتکش‌هایی که نفت خام را از ایران به ایلات می‌آورند و نفتکش‌های کوچکتر نفت خام را از اشکلون به مقصد حمل می‌کنند. قیمت‌های محموله با ارقام قیمت جهانی برای نفتکش‌ها تفاوت دارد. اسرائیل قادر است که نفت ایران را بر اساس رقابت به آمریکا حمل کند، زیرا نفتکش‌ها در هنگام بازگشت نفت خام مکزیک را برای اسرائیل برمی‌گردانند.^{۸۱}

برخی منابع معتقد بودند برآورد میزان دقیق نفت ارسالی از ایران به سوی اسرائیل مشکل است اما بخش عمده مصارف داخلی و سوخت رژیم صهیونیستی را ایران تأمین می‌کند: به دست آوردن اطلاعات موثق در رابطه مقصد صادرات نفت ایران کلاً مشکل است. اما مورد کامل آن هنگامی است که مقصد اسرائیل است. مقامات ایرانی بی آن که احتیاجی به آن باشد، از احتمال این که با شرکای عرب در اوپک خصومت ورزند، بسیار دلواپس می‌باشند و طبیعتاً صادرات نفت به اسرائیل را مورد بحث قرار نمی‌دهند. با این حال اطلاعات (به دست آمده) از منابع مختلف نشان دهنده این است که حداقل ۷۵ درصد مصرف کنونی داخلی اسرائیل که در حدود ۱۵۰ هزار بشکه در روز می‌باشد به وسیله ایران تأمین می‌شود. از این گذشته، تنها نفتی که از طریق خط لوله ترانس - اسرائیل (تیبیلین) جاری و از طریق خلیج عقبه به بندر مدیترانه‌ای اشکلون به سمت شمال در حرکت می‌باشد، از جانب ایران است. تیبیلین در اواخر ۱۹۶۰ با ۲۰۰ میلیون دلار هزینه برپا گردیده و گنجایش کنونی اش ۴۵ میلیون تن در سال می‌باشد (در حدود ۸۵۰ هزار بشکه در روز).

در جریان سال ۱۹۷۶ به نظر می‌رسد که چیزی در حدود ۳۵۰ هزار بشکه نفت خام ایران روزانه از طریق تیبیلین برای مشتریان در اروپا و نقاط دورتر انتقال و ارسال می‌شد.^{۸۲}

برخی فعالان اسرائیلی در ایران آن دوران، مدعی‌اند که علاوه بر معاملات مستقیم نفتی ایران و اسرائیل با نفوذ و دخالت مؤثر مقامات و مأموران اسرائیلی، آنها در ایجاد پیوند و همکاری میان شرکت ملی نفت ایران و بعضی اشخاص و شرکت‌های یهودی فعال در عرصه بین‌المللی، به خصوص آمریکایی، نقش کلیدی و محوری داشته‌اند. به طوری که مئیر عزری

سفیر غیررسمی اسرائیل در ایران تصریح کرده و نوشته است:

به دنبال درخواست پینحاس سپیر، یکی از سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی (انورین اتکینس رئیس کمپانی نفتی اشلند) را که در کار نفت، نامی شناخته شده بود با سران نفت در ایران آشنا ساختم. نامه‌ای که روز بیست‌وهفتم ماه مه ۱۹۷۰ [۶ خرداد ۱۳۴۹] در این زمینه از سپیر دریافت داشتم، گویای پیروزی اتکینس در برنامه‌های پیشنهادی‌اش با سران نفت ایران بود. در پایان کار هم نیوک (شرکت ملی نفت ایران) و هم کمپانی آمریکایی به سودهایی ارزنده دست یافتند. پیرو همین شیوه در یکی از روزهای دسامبر ۱۹۷۳ [آذر ۱۳۵۲] دکتر جان فاربر نماینده کمپانی «آی. سی. سی.» از یهودیان سرشناس آمریکا، با دست داشتن نامه‌ای که از سوی وزیر دارایی امضا شده بود، برای خرید یکصد و پنجاه تا دویست هزار [۱۵۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰] بشکه نفت در روز به دفترم آمد. نامبرده را با مینا و ایزدی آشنا کردم؛ کار زودتر از آنچه که می‌اندیشیدم انجام شد. نماینده کمپانی آی. سی. سی. این امتیاز ویژه را به دولت اسرائیل پیشکش کرد.^{۸۳}



محمدرضا پهلوی و انورسادات

نمونه دیگری که اسرائیلی‌ها به آن اشاره کرده‌اند، ایجاد ارتباط و پیوند برای دادوستدهای نفتی میان ایران و ایتالیا پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، و تحریم نفتی جهان غرب از سوی کشورهای اسلامی و عربی است. آنها در این باره چنین نوشته‌اند:

ایتالیا به نام کشوری اروپایی بیش از دیگر همسایگانش در برابر سیاست‌های تحریم نفتی کشورهای عربی شکنندگی داشت و [لذا] نمی‌خواست با اسرائیل همکاری‌های آشکار داشته باشد.

[...] در میانه سال ۱۹۷۳ [نیمه دوم سال ۱۳۵۲ش] بود که ایرانیان دریافتند سران نفتی ایتالیا آماده شده‌اند تا در زمینه بازار نفت کشورشان گفت‌وگوهایی را با آنان آغاز کنند. این نوید خوش تا به جایی پیش رفت که هر دو سو به آگاهی دیگری رساندند که برای برپایی یک کمپانی تازه به شیوه پنجاه پنجاه [نصف نصف] آماده‌اند. پس از چندی کمپانی ایتالیایی تازه‌ای به نام «EN.I» در رم، میلان، تهران، تل‌آویو و لندن آغاز به گفت‌وگو با ایران کرد. یکی از کارشناسان نفت ایران به نام هادی انتخابی از سوی ایران [به عنوان نماینده] در این کمپانی گمارده شد. دولت اسرائیل نیز مرا [مئیر عزری] به سرپرستی این کمپانی [به نمایندگی اسرائیل] برگزید تا در نشست‌ها و گفت‌وگوها از منافع اسرائیل در این پیمان پاسداری کنم. نماینده برگزیده کمپانی نفت ایران و من در دیدارها و نشست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها هم‌گام و هم‌پیمان بودیم. هر دو بایستی از سود دولت‌های ایران و اسرائیل پاسداری می‌کردیم.^{۸۴}

۴۶

عزری در ادامه به صراحت اعتراف می‌کند که چگونه توانسته است در این داد و ستد، منافع اسرائیل را در مسیر خط لوله معروف اسرائیلی در اولویت اصلی قرار داده و همکاری دو طرف ایران و ایتالیا را از این زاویه تقویت و تحکیم کند؛

کوشش من در راه‌اندازی برنامه و پیوند ایران و ایتالیا در داد و ستد نفتی، افزون بر [،] برداشتن گامی سازنده برای هر دو کشور [ایتالیا و ایران] به راستی کارا کردن لوله نفتی ایلات - اشکلون بود. جایگاه اسرائیل در این بده بستان روشن‌تر از آن بود که نیازی به پنهان‌کاری داشته باشیم... در برابر همه دشواری‌های رنگارنگ، گروه ایتالیایی که با نام «جتیلی موتی دینو»^{۸۵} خوانده می‌شد، دست به کار شد. دکتر دینشتاین [اسرائیلی] که از دور دستی بر آتش داشت در نامه‌ای برایم نوشت که «ایتالیایی‌ها در برابر لیبیایی‌ها نرم شده‌اند. تو می‌توانی ایران (به ویژه انتخابی نماینده این کشور) را برای پیش‌برد کارها آماده کنی. گویا [ایتالیایی‌ها] دیر یا زود با ایرانیان ناسازگاری خواهند کرد و پیمان‌شکنی با آنان را آغاز خواهند کرد.» ولی با همگامی و میانجیگری موتی (از سران کمپانی نفتی

ایتالیایی) برنامه به نیکی پایان یافت.

[...] سران ایران پذیرفتند که پیرو یک پیمان ده ساله، ده میلیون تن نفت، سالیانه به ایتالیا بدهند که سود فراوانی برای ایران داشت. ایران وام‌هایی برای خرید دستگاه‌های پالایش و فروشگاه‌های سوخت دریافت کرد و مقرر گردید، بازپرداخت وام‌ها از محل سودهای سالیانه ایران کارسازی گردند.^{۸۶}

پانوشتها

- ۱- اندرو و لسلی کاکبورن، ارتباط خطرناک، ترجمه محسن اشرفی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴.
- ۲- همان.
- 3- Imanoel Rasin.
- ۴- همان، ص ۱۶۴.
- ۵- محمدعلی قطبی دایی فرح همسر محمدرضا، ملکه دربار بود.
- ۶- مقاله نشریه اسرائیلی اوربیس، ترجمه اداره هشتم سیاسی وزارت خارجه، سند شماره ۲- ۲۲۷۵/۸/۲۱، مورخ ۱۳/۵/۸۴ [۱۳]
- این مقاله تحت عنوان «Iran and Israel: the discreet entente» در یکی از شماره‌های مرداد ۱۳۵۴ آن نشریه به چاپ رسیده بود.
- ۷- جنگ سال ۱۹۵۶م/۱۳۳۵ معروف به جنگ سوئز یک تهاجم نظامی مشترک از سوی مثلث اسرائیل، فرانسه و انگلستان علیه مردم و کشورهای منطقه و در راستای مطامع و توسعه‌طلبی صهیونیسم در منطقه بود.
- ۸- نام اصلی این بندر «ام الرشراش» است که پس از اشغال سرزمین فلسطین و تأسیس رژیم نامشروع اسرائیل، اسم آن را به «ایلات» تغییر داده‌اند. در متون و منابع مورد استفاده که عمدتاً غربی یا یهودی هستند از آن به نام «ایلات» یاد شده است.
- ۹- نشریه اسرائیلی اوربیس، پیشین.
- ۱۰- در این باره نک: لیویا روکاج، تروریسم مقدس اسرائیل، ترجمه مرتضی اسعدی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صص ۱۰۹ تا ۱۱۲.
- ۱۱- سهراب سبحانی، توافق مصلحت‌آمیز، ترجمه: ع. م. شاپوریان، شرکت کتاب، چاپ اول، لس آنجلس (کالیفرنیا)، ایالات متحده آمریکا، بهار ۱۳۷۷ش = ۱۹۹۸م، ص ۲۲.

- ۱۲- به نوشته سگو، دو هفته پس از ملاقات دو مقام یادشده ایرانی و اسرائیلی، آنها یکدیگر را در ضیافت ملکه الیزابت در کاخ باکینگهام دیدند. سندجی به دیپلمات اسرائیلی اطلاع داد که به زودی معاون مدیرعامل شرکت نفت ایران به لندن خواهد آمد و هرگاه اسرائیل مایل به خرید نفت باشد، این فرصتی برای مذاکرات مقدماتی خواهد بود.
- ۱۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، چاپ ششم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳. به نقل از کتاب ساموئل سگو.
- ۱۴- اسم اصلی آن «بئر السبع» است که پس از اشغال از سوی صهیونیست‌ها به «بئر شبع» تغییر نام داده شده است.
- ۱۵- همان، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.
- ۱۶- عزری، مؤثر، یادنامه، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۱۷- همان، ص ۱۶۵.
- ۱۸- از خاندان‌های زرسالار یهودی معروف اروپا.
- ۱۹- همان، ص ۱۶۵.
- ۲۰- سند شماره ۶، مورخ ۲۴ مه ۱۹۶۷ - ۳ خرداد ۱۳۴۶، از: سفارت آمریکا در لندن، به: وزارت خارجه واشنگتن [با طبقه‌بندی] سری، اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان پیرو خط امام، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، کتاب چهارم، جلد سی و ششم، صص ۴۴۰-۴۳۹.
- ۲۱- سند شماره ۷، مورخ ۲۷ مه ۱۹۶۷ - ۱۳۴۷/۳/۶، همان. از آنجا که ایالات متحده، هم‌پیمان و متحد استراتژیک رژیم صهیونیستی از یک سو و دوست و هم‌پیمان رژیم پهلوی از سوی دیگر بود، بنابراین ضروری بود این قبیل اطلاعات به مأموران و منابع اطلاعاتی و نظامی آمریکایی مستقر در پایگاه‌های آمریکایی منطقه خلیج فارس نیز ارسال شود. به طوری که در خاتمه گزارش تصریح شده است: برای فرماندهان کل ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی و فرمانده کل نیروهای جنوب و فرمانده کل نیروهای خاورمیانه، همچنین به لندن، عمان، بغداد، بیروت، قاهره، دمشق، جده، کویت، آنکارا و استانبول فرستاده شود.
- ۲۲- نام اصلی این بندر عسقلان است که پس از اشغال سرزمین فلسطین، اشغالگران صهیونیست از آن با نام عبری اشکلون یاد می‌کنند که در منابع و متون غربی و یهودی نیز به همین نام یاد می‌شود.
- ۲۳- عزری، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۵.
- ۲۴- همان، صص ۱۶۷-۱۶۶.
- ۲۵- همان، صص ۱۶۸-۱۶۷.
- ۲۶- پس از جنگ شش روزه، کانال سوئز بسته شد و کشتی‌ها برای تردد میان سواحل اروپا و سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند و شرق دور، مجبور بودند قاره آفریقا را دور بزنند.
- ۲۷- سند شماره ۸، مورخ ۲۷ مه ۱۹۶۸، ۶ خرداد ۱۳۴۷، [با طبقه‌بندی] سری، همان، صص ۴۴۲-۴۴۱.
- ۲۸- سند شماره ۹، مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۶۸ - ۱۶ شهریور ۱۳۴۷، [با طبقه‌بندی] سری، همان، صص ۴۴۳-۴۴۲.
- ۲۹- سند شماره ۱۰، مورخ ۱ مه ۱۹۶۹، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۸، [با طبقه‌بندی] سری، همان، ص ۴۴۴.
- ۳۰- جنگ رمضان یا جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۳.
- ۳۱- عزری، ج ۲، ص ۱۶۸.
- ۳۲- مقامات دولت شاهنشاهی تا آن زمان همواره تلاش جدی داشتند تا اسرار همکاری نفتی با اسرائیل آشکار نشود. بنابراین پیدا کردن هرگونه نشانه و سرخ از سوی روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه در این زمینه، موجب شگفتی آنان می‌شد.
- ۳۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۲۳۸۴/م/۸، مورخ ۱۳۵۰/۹/۱۶، [با امضای] عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه، [به:] آقای معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه‌بندی] محرمانه.
- ۳۴- N.I.O.C=National Iranian oil company = شرکت ملی نفت ایران
- ۳۵- عزری، ج ۲، ص ۱۶۸.

- ۳۶- نمونه‌ای از نقش و جایگاه پنهان مرتب‌ترین با محافل و اشخاص اسرائیلی در تحکیم، توسعه و تقویت ارتباط و همکاری میان رژیم پهلوی و دولت جعلی اسرائیل.
- ۳۷- با اینکه عزری همه جا از اشخاص با صراحت نام می‌برد، تلاش او برای مکتوم نگاه داشتن نام این دو برادر تأمل‌برانگیز است.
- ۳۸- همان، ص ۱۶۹.
- ۳۹- همان، ص ۱۷۰.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- حفظ ثبات کشورها و قدرت حاکمان دست‌نشانده مثل محمدرضا پهلوی و شاهان و امیران مشابه در منطقه از راه نظامی و انباشت گسترده تسلیحات، بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها محسوب می‌شود.
- ۴۳- روزنامه اسرائیلی بشاعار، مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۰، پیوست گزارش شماره ۶۸۵، مورخ ۱۳۴۹/۵/۹، [با امضای] فریدون فرخ، [به:] وزارت امور خارجه، [با طبقه‌بندی] محرمانه.
- ۴۴- روزنامه اسرائیلی بشاعار، مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۰، ۱۳۴۹/۵/۱۶، همان سند.
- ۴۵- عزری، ج ۲، ص ۱۷۱.
- ۴۶- سند شماره ۱۲، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۰-۲۶ اسفند ۱۳۴۸، از: جیمز آی، الیکن، به: بخش خاور نزدیک / ایران - آقای میکولوس، [با طبقه‌بندی] سری، اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان پیرو خط امام، جلد چهارم، کتاب سی‌وششم، ص ۴۴۶.
- ۴۷- سند شماره ۱۳، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۰-۳۱ مرداد ۱۳۴۹، از: کنسولگری ۹ آمریکا در طهران، به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی سی، [با طبقه‌بندی] سری، اسناد لانه جاسوسی، همان، ص ۴۴۷.
- ۴۸- سند شماره ۱۴، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۷۰-۲ شهریور ۱۳۴۹، از: سفارت آمریکا در تهران، به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی سی - [طبقه‌بندی] سری، [نویسنده گزارش]: مک آرتور، اسناد لانه جاسوسی، همان، صص ۴۴۸-۴۴۷.
- ۴۹- سند شماره ۱۵، مورخ ۸ اکتبر ۱۹۷۰-۲۸ شهریور ۱۳۴۹، [با طبقه‌بندی] سری، همان، ص ۴۴۸.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- سند شماره ۱۶، مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۷۰-۱۹ مهر ۱۳۴۹، از: جان، ال. واش بون، مسئول امور نفتی [وزارت امور خارجه آمریکا]، به: وارن کلارک، [با طبقه‌بندی] سری، همان، ص ۴۴۹.
- ۵۲- سند شماره ۱۷، مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۰-۴ آذر ۱۳۴۹، [از:] وارن کلارک، [به:] جان واش بون، [با طبقه‌بندی] سری، همان، ص ۴۵۰.
- ۵۳- همان، ص ۴۵۱.
- ۵۴- سند شماره ۱۸، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۷۰-۲ دی ۱۳۴۹، [از:] واش بون، [به:] وارن کلارک - وزارت امور خارجه - واشنگتن دی سی، [با طبقه‌بندی] سری، همان، صص ۴۵۳-۴۵۲.
- ۵۵- عزری، ج ۲، ص ۱۷۱.
- ۵۶- همان.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- این بدان معنی است که دستگاه سلطنت ایران تعهد داده که علی‌رغم حمایت و جانبداری استراتژیک آمریکا از رژیم متجاوز اسرائیل، سرسپردگی خود به ایالات متحده را ادامه خواهد داد و این مسئله نمی‌تواند تغییری در سیاست ایران به وجود آورد.
- ۵۹- روزنامه اسرائیلی هاآرتص، مورخ ۱۳۵۲/۲/۴، پیوست گزارش این متن طی گزارشی خیلی محرمانه مورخ ۱۳۵۲/۲/۵ ساواک از سوی اداره کل دوم به اداره کل سوم ارسال شده است.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- همان.

- ۶۲- ساواک به عنوان بالاترین مرجع و نهاد امنیتی و اطلاعاتی دستگاه سلطنت پهلوی، به صراحت اعتراف می‌کند دولت شاهنشاهی برخلاف سیاست، منفعت و مصلحت کشورهای اسلامی و مردم مسلمان منطقه، و در جهت منافع و مطامع جهان غرب و اسرائیل، اقدام و عمل کرده و خواهد کرد و هیچ‌گاه از سلاح نفت به نفع جهان اسلام و به ضرر نظام سلطه به رهبری آمریکا و صهیونیسم استفاده نخواهد کرد. در قبال این خوش‌خدمتی و سرسپردگی، ساواک توقع و انتظار خود را، تقویت موقعیت سیاسی و نظامی رژیم پهلوی از سوی آمریکا و صهیونیسم اعلام می‌کند.
- ۶۳- همان سند.
- ۶۴- روزنامه اسرائیلی هآرتس، مورخ ۱۳۵۲/۲/۶.
- ۶۵- روزنامه اسرائیلی هآرتس، مورخ ۱۳۵۲/۲/۴.
- ۶۶- سند شماره ۲۱، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۲-۳ فروردین ۱۳۵۱، [از: روبرت ال. دوئول، جی آر.، به:] جان ال. وائش بورن، اسکوتیر، سفارت آمریکا - تهران [با طبقه‌بندی] سِرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط برای مشاهده، همان، صص ۴۵۶-۴۵۵.
- ۶۷- سند شماره ۲۱، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۲، ۳ فروردین ۵۱ [تاریخ اطلاعات: دسامبر ۱۹۷۱]، شماره گزارش ۷۲-۳۲۱/۰۰۰۸۸.OOB، منبع: تل‌آویو، [طبقه‌بندی] سِرّی، گزارش اطلاعات جاسوسی، همان، صص ۴۵۷-۴۵۶.
- ۶۸- سند شماره ۲۲، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۷۳ - ۲۰ بهمن ۱۳۵۲، از: سفارت آمریکا - تل‌آویو، به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی، [تهیه‌کننده گزارش:] زور هیلتون، همان، صص ۴۵۷.
- ۶۹- عزری، ج ۲، ص ۱۷۴.
- ۷۰- این اعتراف میزان آسیب‌پذیری و شکنندگی اسرائیل غاصب را در سال‌های جنگ و پس از جنگ چهارم به خوبی آشکارتر می‌کند. از سوی دیگر نشان می‌دهد ارسال سیل نفت نسبتاً مجانی و رایگان از سوی دولت شاهنشاهی به اسرائیل آن هم در اوج بحران این رژیم جعلی، تا چه حد در تقویت و تحکیم موقعیت اشغالگران صهیونیست در فلسطین مؤثر بوده و به علاوه چه خیانت بزرگی از سوی مقامات سلطنت پهلوی در حق مردم مظلوم فلسطین و مسلمانان منطقه و جهان، به خصوص ملت مسلمان ایران شده است.
- ۷۱- مئیر عزری با پررویی و وقاحت رفتار برادروار یک کشور عرب و مسلمان را با کشور عرب و مسلمان دیگر که درگیر جنگ با رژیم صهیونیستی است، به رخ رجال ضعیف و خائن ایران شاهنشاهی می‌کشد و انتظار دارد که رژیم صهیونیستی هم برادروار نفت مجانی از ایران دریافت کند.
- ۷۲- آن گوش شنوا، جز گوش‌های محمدرضا پهلوی، گوش دیگری نمی‌توانست باشد.
- ۷۳- مقصود نه فقط پیمان‌ها و قراردادهای نفتی منعقد شده بین دو طرف ایرانی و اسرائیلی بلکه تعهدات و میثاق‌هایی مبتنی بر خدمت‌گزاری، پشتیبانی و حمایت دستگاه وابسته سلطنت از رژیم غاصب اسرائیل است.
- ۷۴- عزری، ج ۲، ص ۱۷۵.
- ۷۵- سند شماره ۲۵، مورخ ۱ آوریل ۱۹۷۴ - ۱۲ فروردین ۱۳۵۳، از: سفارت آمریکا در تل‌آویو، به: وزیر امور خارجه در واشنگتن دی سی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، همان، صص ۴۵۹.
- ۷۶- منظور همان ماجرابی است که مئیر عزری فیصله‌اش داد.
- ۷۷- سند شماره ۲۶، مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۴-۲۷ خرداد ۱۳۵۳، از: سفارت آمریکا در تل‌آویو، به: وزیر امور خارجه - واشنگتن دی سی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، همان، صص ۴۶۰.
- ۷۸- سند شماره ۲۷، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵-۲۵ دی ۱۳۵۳، از: سفارت آمریکا در بیروت، به: سفارت آمریکا در تل‌آویو - شماره ۵۵۱۱، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، همان، صص ۴۶۲.
- ۷۹- سند شماره ۳۰، مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۶ - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۵، از: سفارت آمریکا در تل‌آویو، به: وزیر خارجه واشنگتن دی سی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.
- ۸۰- سند شماره ۲۸، مورخ ۵ فوریه ۱۹۷۵ - ۱۶ بهمن ۱۳۵۴، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، اسناد لانه جاسوسی، جلد چهارم، کتاب سی‌وششم، صص ۴۶۲.
- ۸۱- سند شماره ۲۹، مورخ ۱ مه ۱۹۷۵ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۴، از: سفارت آمریکا در تل‌آویو، به: وزیر امور

مبادلات و مناسبات اقتصادی ایران و اسرائیل

- خارجہ - واشنگتن دی سی، [با طبقہ بندی] خیلی محرمانہ، همان.
۸۲- سند شماره ۳۱، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶ - ۲۶ آذر ۱۳۵۵، [با طبقہ بندی] خیلی محرمانہ، همان، ص ۴۶۳.
۸۳- عزری، ج ۲، ص ۱۷۲.
۸۴- همان، ص ۱۷۳.

85- Gentili Monti Dino.

۸۶- همان.





واقعہ الجہاد

قیام عشایر عرب خوزستان علیہ انگلیس در جنگ جهانی اول

مجله مطالعات تاریخی